

۷۳، ۱، ۲۳

۷۳، ۲، ۸

بازدید شد
۱۳۸۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کتبخانه
مؤلف: مولانا دهشاد گورد
مترجم:
موضوع:
شماره قفسه: ۲۱۵۸

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۹۳۶۱
۲۱۵۸

غنی - فهرست شده -
۲۱۵۸

تاریخ تحویل به کتابخانه ۷۳، ۱۲، ۲۳

کتاب ۷۳، ۲، ۸

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب کفر المومنین

مؤلف مولانا دهلوی گورد

مترجم

موضوع

شماره قفسه ۲۱۵۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۶۳۶۱
۲۱۵۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۱۲۵
۱۳۰۲
کتابخانه



۱۱۵۸



کتاب
کنز العمال

۲۱۵۸
۱۴۴۶

و شرحه

لمولانا محمد سمود دہار

سالك اكثر التوز مولانا عيا في الشهر يد هذا محمود

بسم النبي الخ الخ

ای زمان تو اشظام جهان وز تو و نام تو نظام جهان
هم بهتر مرقضای تو بنیت مرقضای تو بقرضای تو بنیت
ای که هم اول و هم آخر ای که هم باطنی و هم ظاهر
اولت را بدایتی نبود و آخرت را نهایتی نبود
کن فکان ظل پادشاهی است ملک و انرجن سپاهی است
هست از جود تو جهان معمور و ز ظهور تو کن فکان پرور
مالک الملکی و ملوک جهان بندگان در تو اند بجان
کر چه با اقتدار در کارند ذات پاک ترا پرستارند
صاحبان درایت شاهی از تو در اندر درایت شاهی

۲ هست بر فوق فرشتان چون کلاً **افضل الملوك ظل الله**
 همه خوانند بیکدل و بیکرو **وحده لا اله الا هو**
 جز و جز در جهان بنطق فصیح **بیرشای تواند در تسبیح**
 بر درت خلق کاینات تمام **در سجودند و در رکوع و قیام**
 هر چه از ممکن باشد ارد بود **بود او را ز وجودت وجود**
 بر وجودت که از کمال عطا **بجست عینا بیتی فرما**
 دارد از رحمت تو حسن طلب **که بجد تو برکشاید لب**
 ببدد کارش حایت کن **طلبش از کرم عنایت کن**

فی تحمید الباری

حمد بچشند که جان بخش است **جد خدا کرد و ان بخش است**
 بادشاهی که از حد جبروت **تا با قضای عالمه ناسوت**
 هست یک پیشگاه در کاهش **بل را بطیت بر سر راهش**
 قدرتی از دوحرف کرده عیا **هر چه بنهاد بود ز کون و مکان**
 نه فلک را چنان نهاده اساس **که نیاید که هیش بقیاس**

هوکن

همه را ناخت تو بر تو **کرد و ابرگند تو بر تو**
 گسترانیده آسمان و زمین **دایره ان نهاده مرکز این**
 بر سر این سپهر بحر مثال **هر سر مهر فکنده فلک هلال**
 همچو دریا بشیب نموده از او **ابجش مثل چشم جانوران**
 بادباش ز کفکشان کرده **فرقاندان را بران نشان کرده**
 با سر پرده زدست بلند **که نداند کس چگونه چند**
 یا عمارت که بیست عالی سفت **که بران چار طاق ساخته وقت**
 هفتده حد چار طاق شده **که موالید را و نایق شده**
 ادبی که آفریده ز کل **در کلش راست کرده بگردل**
 در دلش سری از رموز کموز **بود بیعت نهاده است کموز**
 دل که در جسم مرد هشیارت **جای کز الرموز اسرار است**
 هست در دل و در یعنی ز خدا **عز من لا یمیت ولا یفنا**
 نطق را نیست حد حمد اله **ابد لا اله الا الله**
 ای عیالی ز قاضی الحاجات **بمناجات جو برات نجات**

فی المناجات

ای که ذات و رای در اکت
 ساحت قدرش از عرض بالک
 هستی و بوده بلانک و
 عاری از عدل و بری از عیب
 هر چه در کائنات جلوه گشت
 همه از چو در تو بجلوه درست
 که چه بر کن فکار زنت نشا
 ز قم کل من علیها فان
 لیک چون ذره از تقابل
 از تو بگشوده است ممکن چهر
 بود ممکن ز جود اقدمت
 کن فکار حاجات از دمت
 که ز فیض نخت فی بد
 ادی از کجا بدید شدی
 جسم خاکی که این شرافت
 از تو توفیق لطف و رافت
 تو گری که هستی و بودی
 سبقت حق تو فرمودی
 که نمی گز که از غنا بهیم
 قدیمی بر در غنا بهیم
 بعینانی ترخی بنمای
 که غصه از دلش بجای
 مددی ده که از کمال قبول
 روی جان او در بیعت بر ل

کری

هست ترتیب این بنوع دیگر مختلف بود غلط مشمر
 بشنوا ز من که نزد اهل شعور هست ترتیب این بدین دستور
 ترتیب تولدات حروف بقاعده ارسطویکی از اصطکاکات
 فلکی در یافته بدین پنج است و این قاعده نزد علمای این فن
 کلیه است **ا ج ل ه ی ف ح ش ب ص**
ث ه ع ذ ظ ی و م ر ط ق د ک
ض ن خ ع ز زبده الاسرار در تفصیل
 حروفات مذکوره از اصطکاکات فلکی و موروکات

الف از مورو برنج برج حمل	ح از مورو قمر برج ثور سرد چهر
لا از مورو قمر برج سرطان دجبر	س از مورو قمر برج اسد
ن از مورو قمر برج سنبله	ح از مورو شمس بنورده در جبر حمل
ش از مورو زهره در پانزده در جبر ثور	ا از مورو عطارد برج جوزا
ص از مورو عطارد برج سنبله	ا از مورو عطارد برج سنبله
ه از مورو شمس برج سرطان	ع از مورو شمس برج اسد

ذال از هر عطارد برج دلو

ظ از هر زهره برج جدی

انزور رشمس بهج قوس

و از هر زهره بهج میزان

انزور در مریخ بهج حوت

م از هر در مریخ بهج جدی

انزور در مریخ بهج حوت

ط از هر مشتری بهج سرطان

قاف از هر مشتری بهج اسد

د از هر زحل بهج جوزا

کاف از هر مشتری بهج قوس

ص از هر مشتری بهج حوت

انزور در زحل بهج میزان

خ از هر زحل بهج میزان

انزور در زحل بهج دلو

ن از هر زهره بهج حوت

رای
دنیب

انچه مرقوم شد علی المقبول

ناصطکا کاتر امدت دلیل

قسم هر برج ازین حروف تمام

انچنین است ای تکرر جام

حمل ح س ق

سرطان ل ه ط

اسد س ع ق

میزان و ن

جدی ح م خ

دلو د ظ غ

لام الف در تقسیم از عقدتین است که عبارت از جوزا

وز بهر باشد یعنی راس و ذنب

بخش هر کوکی ازین تقسیم چار حرفت از ره تقویم

زح خانه دوابی

مست تری

ن شرف انسان

ق مثلث طیور

ه شرف و حوش

ط خانه دوابی

م مثلث دوابی

ک مثلث حوش

ا شرف انسان

ع خانه انسان

ن شرف و حوش

ه ارج دوابی

ه خانه انسان

ط خانه طیور

و شرف دوابی

م مثلث دوابی

و خانه طیور

م شرف انسان

س خانه طیور

ر خانه انسان

س خانه طیور

ر خانه انسان

نخ خانه طیور

۵ معین از برجی که در تحت حروف مرقوم است و هر حرف

مستوی است بر جنی از طپور و وحوش و دواب مائی و

انسان در هر اقلیم که تعلق بهمان گوید آرد والله اعلم و کم

کر بتفصیل خواهی این مجمل بنویسم بفضل از اول

اصل بن هفت قسم بنام بر تو از باب خیر بکشایم

حروف بیوت کواکب

م	زهره	عطار	قوس
ح	عقرب	ثور	میزان
ا	ط	ش	و
ش	مشتري	زحل	عقدین
ا	اسد	قوس	حوت
ع	ك	ص	خ

حروف طبع نجوم کواکب

زحل	مشتري	مريخ	شمس
زهره	عطار	قوس	حرف الطبايع

زحل از برج جوزا	مشتري از برج سرطان	مريخ از برج جدی	شمس از برج قوس
زهره از برج جدی	عطار از برج ثور	قوس از برج سنبله	شمس از برج جوزا

حروف اشراف کواکب

زحل از برج میزان	مشتري از برج سرطان	مريخ از برج جدی	شمس از برج حمل
زهره از برج حوت	عطار از برج سنبله	قوس از برج ثور	شمس از برج جوزا

حروف انسان از قسمت کواکب

زحل	مشتري	مريخ	شمس
اقلیم اول	دوم	سیوم	چهارم
زهره	عطار	قوس	شمس
پنجم	ششم	هفتم	تراب

حروف طپور از قسمت کواکب

زحل	مشتري	مريخ	شمس
اقلیم اول	دوم	سیوم	چهارم
زهره	عطار	قوس	شمس
پنجم	ششم	هفتم	تراب

حروف وحوش از قسمت کواکب

زحل	مشتري	مريخ	شمس
اقلیم اول	ثانی	ثالث	رابع
زهره	عطار	قوس	شمس
خامس	سادس	سابع	شمس

حروف دواب مائی از قسمت کواکب

زحل	مشتري	مريخ	شمس
اقلیم اول	دوم	سیوم	چهارم

زهره عطارد ^{ششم} ^{هفتم} قمر
 طبع هر حرف ای نکو محض اینچنین است نزد اهل هنر

طبایع حروف از قرار تقسیم اصطکاکات

ب ناری	ه هوائی
اس ح ع ی ق ک	ب ص ذ و د ن غ
ل ه ر ت ط ظ ح ز	ج ق ت ش ث ظ م ح
ای عیانی چودر طریق رموز	بر کشادی طلسم بند کوز
بهر طلاب غایب و حاضر	کردی این کنج پر کهنه ظاهر
بنمودی طریق این مقصد	فائز کردی رموز این مرصد
برده از سحر و کردی باز	بر کشادی رهی بر پرده راز
خاصیتهاش نیز باز نمای	برده از نفع و ضرر آن بکشای
بهر طلاب شرح این کنساز	باب این شرح کن بر ایشان باز
زانکه اعمال این حروف غریب ^{علمی}	تا که باشد از اله نصیب
بس خطیر است راه این وادی	نقوان رفت راه بی هادی
هادی راه نور و توفیق است	ره ویرا که رو بجهت حق است

این طریقت جان اگر را
 تا هوس نبوید این ره را
 آنکس این راه پر خطر نبوید
 که دل و دیده از غرض بشوید
 حلم و رزق که از تاثر حلم
 فیض روزیش کرد از این علم
 سن که در این طریق بر دم بیخ
 حلم و رزیدیم و بدیدیم کنج
 مطلق از بیم حق و فکر رجوع
 عمل بد از من نیافت و وقوع
 از برد دست و زبرد ست تمام
 هر چه میدیدیم از بدی ناکام
 صبر بر فعل جبر می کرد
 جبر ناکرده صبر می کردم
 کر چه میبود خاطر مران نشی
 وادی صبر می گرفت پیش
 تا پس از مدتی تحمل و حلم
 بهره روزی شد از این علم
 رقم راستم بدیزد است
 عالم السر گواه این حالت

خلاصه سخن در کیفیت این علم شریف لطیف

اصل این علم ذکر و بیگاست
 خاص حضرت ولی خداست
 اسد الله و یارده فرزند
 صاحب اصل و فرع این علمند
 اصل مخصوص ذات ایشانست
 فرعی از ان نصیب با گانت

داشتند که وی و علم تمام بر جمیع وقایع ایام
 فیض پاکان ملک متصل است یا بدین فیض هر که باشد دست
 گاه برکی زخمر ایشان هست بوشهر بخش دیوشا
 دل رویش بغرض در کار میبرد بهره ازین اسرار
 ان اما ما کرده اشند این علم کارشان بود با خلاق حلم
 در حدکن فکان بفرقتین علم از بود واقف هر چیز
 بدینس نیز از شاهان قطع و تمع جمیع بدخواهان
 لیک با جلگی بحلم تمام مینهاد نردن تطف کام
 درازای جفای اهل محمود مرحمت شیوه امامان بود
 لطف و احسان وجود در قریب بود میرانشان زجد و زیاب
 جدشان وقت داوری کلز اهد قومی بخواست از خیار
 سنک بروی زندو او زگر نشد از جور مشرکان درهم
 داشت میل حمایت ان قوم خواست ز حوهدایت ان قوم
 بابشان نیز در طریق سداد سر خود از سخا بدشمن داد

سوی این

سوی این قوم هر که خواهد راه بایدش از طریق هدایت گنا
 تا ازین بحر شبنمی بیاید قطره حاصل از می بیاید

تذکره میطربوی تضحیح

این که میل دلت این علم است حکم کن پیشه حاصل این علم
 کوس تقوی بزنده درین وادی تا شود نور تقویت هادی
 دلت از فیض بهره ور گردد مس ترکیب تو چو زر گردد
 ساز آداب و لیا پیشه وز بی بد مدار اندیشه
 نقش و نقاشی و عدد بگذار بمثلث عمل مکن زلفار
 آنچه در طرز این طریق بدست بگذار و بان میا لاد است
 ساز از اسفای حق حصائی ^{نقش} بر دران حصن جای کن چون مغز
 دل بخونه که حق که بدارست نیک بخت آنکه با خشنک است
 که بجان تاجی بر پیغمبر حسبک الله را بیاد آور
 بهر کار در که وی گاه ساز او را خود کفی بالله
 باش با یاد حق چلیس و این تا شود لطف دست با تو چلیس

سختیست مثال زنگار

از عنایتی شنودریز اطوار سر میخ از خلاصه الاذکار

خلاصه الاذکار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ هُوَ
أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَالِمُ الْقَادِرُ الْحَيُّ
وَأَنْتَ عَالِمُ وَقَادِرٌ بِدَفْعِ أَعْدَائِي وَحِبِّ خَلْقِي
فَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فِي كُلِّ مَوْزِعٍ مِنَ الدِّينِ وَالْدُنْيَا
وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ
جَدِيدٍ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

اسماء الكواكب

لِ يَا زَاكِي يَا حَكِيمُ يَا لَمَّزَكِي يَا حَمِيدُ يَا شَكُورُ
يَا تَوَّابُ يَا رَاحِمُ يَا سَامِخُ يَا مَاجِدُ يَا رَحْمَنُ يَا
يَا مِسْرُ يَا حَبِيبُ يَا شَانِي يَا مَكْرَهُمُ يَا سَمِيعُ يَا
زَكِي يَا هَادِي يَا رُوفُ يَا هُودُ يَا عَالِمُ يَا طَيِّبُ
يَا آخِرُ يَا رَازِقُ يَا دَائِمُ يَا قَادِرُ يَا مَمْلِكُ يَا رَزَّاقُ

باز افغ
نور

اسماء حروف الكواكب

ل حروفه دن خ غ يا ديان يا ناعم يا خالق يا غني
ي حروفه ط ق ك ظر يا طاهر يا قاضي يا كافي يا ضياء
خ حروفه ات مر يا اول يا تام يا مجيد يا رحمن
س حروفه ه ع ي يا حلیم يا هادي يا عليم يا نوره
ه حروفه ش ظ و ز يا شافي يا ظهير يا وافي يا زكي
د حروفه ب ص ث ذ يا بديع يا صمد يا ثابت يا ذوالشانه
ر حروفه ج ل س ف يا جميل يا لطيف يا سلام يا فاضل

اسماء بروج از قرار تقسیم حروف مرکبه

اح حمل بشور جوزا سرطان
يا اول يا حميد يا جميل يا شكور يا بديع يا داي يا لطيف يا حاجي يا
اسد سنبله ميزان عقرب
يا سمیع با علم با قادر با فتح با صادق با اوهاب با نور با اتواب

قوس جری دلو حوت
ی ک م خ د ط ع ر من ن
یا بنام لاکانه یا مجید یا جبر یا باطل یا ابر یا غالب یا رزاق یا مبارک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي
ابْوَابَ الرَّحْمَةِ شَوْكِلَ الْأَسْمَاءِ بِهَا كُلِّ الدُّعَاءِ تَقَرُّ
بِضَمِّ الْأَيْمَاءِ مُتَوَجَّحًا بِشَعَائِرِ الْأَسْمَاءِ بِحَوْلِ ذَانِكَ
وَصِفَائِكَ يَا زَكِيَّ يَا حَكِيمًا يَا لِيُزِيلَ الْإِخْسَامَ الْكُوكَبِ
وَالْبُرُوجِ اِرْقِعِ الْحِجَابَ مِنْ عَيْنِي وَأَوْصِلْنِي إِلَى
الرُّوحَانِيَّةِ وَسَخِّرْهُمْ لِي بِعَدَدِكَ يَا أَقْدَرَ
الْقَادِرِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِلَّا جَلَبَةَ
حَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَلْفَا كَثِيرًا كَثِيرًا

ای که هستی بکارها برو سر فکر میکنی درین خلاصه ذکر
بصیام و صلاقت و تقوی باش سراسها کن بهر کس فاش
که بکن خواب و که بکوی سخن بدیندیش و قصد ظل ممکن

اسماء

تازیده

تازیده سرای عالم غیب رسدت فیض خلص فی شک و
کروصیت کرده ام در کار نکذاری زدست در اطوار
زبدۀ دیکرت دهم تعلیم از حروفات سحر حکیم
بر تو باد اگر بندگوش کنی جام اب حیات نوش کنی
ورن اب حیات در کامت زهر کردیده بد کند نامت
زینهارای حریف صد زهار کز بدی خویش رانکه سیدار
از عیانی فصیحی که بگفت گوش کن تا بدل نیاید نیت

زبدۀ الاسرار

ل ایلج ۳۶ س صیف ۲۲۵ خ حد ریش ۱۳۰۸ ع عوتش ۹۷۶
م قضم ۹۹۰ ک غرخ ۳۶۲۷ بدان ای دلک الله که این
کلمات از روی تقسیم حروف الطبايع است که بگو

م ی ک ط ظ ۹۲۳

سبعه سیاره قیمت شده و تقصیلش بدین نوع است
ناری اس ح ع ی ق ک کلمات مرکب ناری هوا
هو ای ب ص ذ و د ن غ البصحة عوید فنکخ

۱۰ مایه ل ه ر ت ط ض ز مایه و ت رای

ت رای ج ف ش ث ظ م خ لجهفشتتظظمخ

نوع دیگر در تقسیم کواکب

اشع^ک معظ^ک جلفض^ک دکصد^ک هیقح^ک و طرث^ک ز^ک جث^ک
۱۰۱۲ ۹۱۳ ۸۱۴ ۷۱۵ ۶۱۶ ۵۱۷ ۴۱۸ ۳۱۹

این تقسیم اندوی ترتیباً بحریت بقاعده طرز العکس

ناری اب ج ده و ز این ترکیب طابع

هوای زم لکی طح حروف بقاعده

مایه سع فص و رش ساوات

ت رای خ ظ ض ذ ح ث ت عددیست

نار هوا ساد تراب

احفظقحذ بزلعنضض جوکیستخ دهرشظ
۱۴۹۱ ۱۴۹۹ ۱۴۹۹ ۱۴۹۹

تفاوت عدد در کواکب علوی از روی تقسیم بحری

بواسطه بطوسیران کواکبست تا معلوم باشد

و در ترتیب حروف ابجدی بدین نوعست که نموده میشود

ی ا ه ب و ت ن ث م ج ل ح ک خ

ق د ف ذ غ ر ع ز ط س ط ش ض ص

لاچ پ پ ژ یه ترکیبات این حروف ابجد

یا هیو تن شیخ^ک ل ح ک خ^ک قد قذغ^ک رع ظس^ک
۱۲۴۷ ۹۹۳ ۶۵۱ ۳۱۴ ۱۲۲۷

طش ض صلا چک پ ژ یه این حروف ابجد است
۱۲۳۰ ۱۱۱

شرح الطوالع و تقسیم مایه الاعضاء و مستویان مایه

الاختیار حمل بشور جونا

متعلق بنفس متعلق بکبسه متعلق برادران
متعلق برزنده متعلق به چاری متعلق بزین
و خواران و نزدیکان

سرطان اسد سنبله میزان

متعلق برزنده و متعلق برزنده و متعلق برزنده
متعلق برزنده و متعلق برزنده و متعلق برزنده
و هدا یا کویک

عقرب قوس جدی دلو

متعلق برزنده و متعلق برزنده و متعلق برزنده
و بدین خواب های و بدین خواب های و بدین خواب های
کبسه دزد و کبسه غایب

حوت کفای پای تقسیم کواکب علی الاعضاء

متعلق بدین و متعلق بدین و متعلق بدین
خوان برزنده

زحل سر و کردن و چشمان و لجه با اعضا

متعلق است **میشتری** دست راست و پهلو راست **میرج**

دست چپ و پهلو چپ **شمس** سین و شکم و دل **زهرة**

پشت و انچه زبان متعلق است **عطار** پای راست **فتحر**

پای چپ و الله اعلم

انچه مظهر شد درین مروز زبده بود از مروز کنوز

نیک اندیشه کن درین اسرار چون بیابی ز غیر مخفی دار

ورت اندیشه قاصد ازین ذکر سماکن و خمس منشین

تابتا پدید جو درین دستور بنماید جمالت این مستور

من بعلم کس بز فتم راه هادیم بود ذکر اسم الله

ذکر الله شد مرار هببر فیض سماکتود بر من در

گاه خلوت بوقت هر کام همت پر بود در کام

روش ذکر را نمایم بیاز که شود هادی طریقت راز

بنمایم خلاصه آنرا تاحیاتی در کرد هد جازا

این کرداری درین حقایق فکر از عیانی شو خلاصه ذکر

خلاصه الاذکار

روز شنبه و شب چهارشنبه روز یکشنبه و شب پنجشنبه

یا الله یا بدیع یا لطیف یا جلیل یا علیم یا وهاب یا تام یا ناسخ

اعدادش هجده جل معین اعدادش بیجمل معین

یا زاکلی یا حلیم یا لرزلی یا شریف یا مجید یا سلام

اعداده ۴۵ اعداده ۴۰۰

روز دوشنبه و شب جمعه روز سه شنبه و شب شنبه

یا کریم یا غنی یا زکی یا خالق یا حکیم یا ذو الطول یا راشد یا شهید

اعدادش بیجمل معین اعدادش بیجمل معین

یا قیوم یا مجید یا رزاق یا ناجد یا رحمن یا یتیم یا خالق

اعداده ۳۰۰ اعداده ۱۵۰

روز چهارشنبه و شب یکشنبه روز پنجشنبه و شب دوشنبه

یا قاضی یا نافع یا ضار یا مجید یا سمیع یا صادق یا هادی یا قاف

اعدادش بیجمل معین اعدادش بیجمل معین

عطار مشق تری

یا علیم یا طبیب یا ارحم یا دایا یا مکرم یا شکور یا نام یا رؤف یا باری

اعداد ۲۸۴

اعداد ۹۸۰

روز جمعه و شب شنبه بسم الله الرحمن الرحیم

یا یاس یا دایم یا طبیب یا ظہیر یا کرم یا عفو یا

اعدادش بحل معین

زهره

هو یا من هو هو یا من لا

یا زاکنی یا هادی یا رحیم یا هر هو الا هو یا لا اله الا

اعداد ۲۱۷

هو انت الذی لا اله الا

هو انت التام السلام الخالق الیاسر الراحم الخبیر

اللطیف القیوم استلک ان نصلی علی محمد و آل محمد

وان تحترق الخلق بحق ذنک وصفاتک یا من هو

انت الله الذی لا اله الا هو یا غالب علی الدهر و الملک

یا غنی من الخدوش و الامکان ارض علی من تحاب

الرحمة و الرضوان شایب الروح و الریحان

انت انت الکریم المنان وانت ولی الاحسان

وصلی الله علی محمد و آلہ اجمعین

ای که هست بزرگتر و ستتر خوبتر این خلاص کن نظر

عد حرف و نقطه را بشمار بعد از این جمله مرتب ار

بعد خوان تمام بخور پیش بهین نهج کار خود بر پیش

بعد از رسیدن بس بنمای درد عا یز صد کن بنمای

حرف جم است و روح او صد پنجاه کفش اندا هل صد

بوی خوش وقت خواندن نما باید که خلوقی تنها

چون بدین نوع ذکر خواند راه یابی بکنج پنهانی

لیک اسرار ذکر و خلوقی خاص نکنی فاش تارسی بخواص

این شرایط که ذکر شد یکسر از عیانی چو بشنوی دیگر

از برای تو آورد بر صد عمل زبده ز سر عدد

زبده الاسرار

حروف ابجدی ابجد ده و زح طی کل

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ط غ حروف ابجدی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و ه لای حروف مخارج ا ه ع ح غ خ

ق ک ج ش ی ض ل ن ط د ت ر س ص ط ث ذ

ف ز ب م و حروف بروج ا ح ج ش ب د ل ه ط س

ع ق ف ص ث و ن ت ی کم خ ذ ظ غ ر ض ز موزا

عدد فرضا حقه نژاید علم اسم **علیم** مداومت میشود

و عدد قرآنی بدین نهج است **علیم حروف**

جمله **جمله** **جمله** **جمله**

۱۵ بیت این عدد صغیر و هزار بیت

۱۵۰ این عدد متوسط و هزار بیت

۵۰۰ این عدد کبیر و هزار بیت

اکنون خاتم این ضرورتست و قاعد استخراج خاتم با انواع

گفته اند ولیکن آنچه مناسبین مختص باشد در دو نوع

منوده میشود که یکی ازین دو نوع عمل نمایند **نوع اول**

علم فرضا حقه نژاید علم اسم علیم مداومت میشود

انکه اجل اسم مذکور یکصد و پنجاه عدد است و یکصد و چهل و

گفتاوست و این اعداد را جمع باید کرد که در یکصد و پنجاه

ضرب کنند و حاصل ضرب خانم است باشد و اسم را بان

عدد اتمام باید داد **نوع دوم** عدد طبیعی ابجدی اسم

علیم اینست **ع ل ی م** این عدد مجموع **۱۵۰** است

و قاعده انست که عدد **۱۵۰** را **۲۱** بطرح روند

و آنچه باقی باشد بماند بشماره حروف ابجدی و ابجدی

و مخارجی و بروی آمده هر حرف که عدد باقی ماند

طرح برسد آن حرف را برداشته جمع کنند تا چهار حرف

جمع شود که خاتم اسم است اکنون فرضا از عدد

پنجاه و یک **۲۱** = **۲۱** بطرح رفت و باقی بیت و بماند

و در شماره حروف مذکور این حروف منتهی شد

که نوشته شد **ابجدی** ث **ابتدی** ل مخارجی ذ **بروجی**

ذ و حروف چهارگانه اینست **ث ل ذ** این حروف را

تکسیر تام نماید و با خود داند بخواه و بگردد هر روز
بعد بگیریم **علیم** بخوانند و بخور و صوم و ترک
اکل حیوانی از لوازم است و الحریکفیه الاشاره
و اگر حیوانا بعد خاتم خواهد که مداومت نمایند
ایش بیشتر است

این روز نیست از گوز عداد که درین نسخه یافتت و صد
که هر روز آن شدت صبح بایدش یافتن بکنر صحیح
که پایی رموز آن هشدار که نیابد ز تو کسی آزار
و رنیا بد و ایش تسلیم است بعد تسلیم اخذ تعلیم است
بعد از آن کج خلقی تارک و زخداوند خواستن یاری
داد داد خداست بر بنده تا نباشد ز خلق شرمنده
در دمنده که اود و خواهد باید از در که خدا خواهد
چون عیانی طلب کند از تو کام و اندیش که در دل اوست
زانکه در وقت بهمه فضل مراد ذکر اسم بود کلید کشفاد

ذکر در هر مراد خاصه بود خاصه ذکر کردن خلاصه بود

خلاصه الازکار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ
أَسْأَلُكَ يَا عَلِيمُ يَا لَطِيفُ يَا مُجِيدُ يَا سَمِيعُ يَا جَمِيلُ
يَا حَيُّ يَا عَلَامُ أَنْ تَقْضِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَوَلَدَهُ مُحَمَّدًا وَتَعْلِقَ عَلَيَّ
الْمَعْرِفَةَ وَالْإِقْيَانُ بِحُرْمَةِ ذَاتِكَ وَصِفَاتِكَ يَا عَلَامُ
الْغُيُوبِ بِأَفْضَلِ عَلَى اسْرَارِ الْعِلْمِ مَا نَهَيْتَنِي عَنْكَ يَا
أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْجَابَةِ جَدِيرٌ اِقْسَمْتُ بِكَ
يَا خَدَامَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ يَا صِرْبًا نِيلًا وَيَا اسْرَارًا
وَيَا مَلِكًا شَمْسُورًا يَا حَيُّ يَا دَعْوِيَّ يَا عَيْنِي فِي عَلِيٍّ يَا
أَرِيدُ مِنْكُمْ مِنْ رِبَّةِ الْعِلْمِ وَالْمَعْلَمِ بِحَقِّ مَنْ لَهُ الْأَمْرُ
وَالْحَكْمُ عَلَيْكُمْ بَارِكْ اللَّهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ اللَّهُمَّ يَا عَلِيمُ
يَا عَلَامُ تَحْرِيْ خَدَامَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ لِعَيْنِي
عَلَى مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ بِحُرْمَةِ أَنْبِيَائِكَ وَأَوْلِيَّائِكَ يَا مُسْتَعَانُ

یا شکور یا نام یا روف یا یتام اجب دعا فی ولا تختیب
رجایی انک انت الکریم الوهاب

بنک در باب که چند گزست این فکر کن که جای فکر است این
بهر هر مقصدی که در دل است اینچنین ذکر کن که حاصل است
این مثالیت بهر هر مقصود که از آن قصد حق بود خوش شو
مقصودگان بود بشرع پسند نرسد زان بهیچ شخص کردند
که چنین مقصدی که کفتم باز بچو در عیش آوری با ساز
یعنی آن سان که کرده ام اظهار بهر تحصیل علمت ای هشیار
هیچ شک نیست کان شود حاصل مکران که عمل شوی غافل
وزیر بلیک و شبهه کرد در آن از خداوند مقصدی که ترا
هوشیارانه پسندد در باب یکقدم با برون من ز صوا
تا عیانی بزبده دیگر شود اندیشه تزار هبیر

زبده الاسرار

در تقسیم حروفات بقواعد مختلفه که استادان مقرر دارند

اول حروف ابجدی بر هفت افلاک
دوم حروف امطکا کان بسمت بروج

ایقغ بکر جلش ۱۱۱ ۲۲۲ ۳۳۳
اج ل س ف ح ش
دست هفت و سیخ ۴۴۴ ۵۵۵ ۶۶۶
بص ث ه ع ذ ظ
زعذ حفص ط ص ظ ۷۷۷ ۸۸۸ ۹۹۹
ی و ت م ر ط ق د
ک ض ن خ ع ز

حروف مخارجی بسمت منازل
حروف ابجدی بر روزهای ماه

اما درین مرتبه بعضی استادان
حروف ابجدی بمنزله داده اند
و این طریقه نادرست که حروف
مخارج را بمنزله داده باشند
و حروف مخارجی اینست
ا ه ع ح خ ق ک ج ش
ی ض ل ن ط د ت ر ص
ظ ث ذ ف ز ب م و
لام الف را بر روز بیست و نهم
و روز بیست و نهم دهند تا نام شود
لام الف را بهمان روز دهند
و حروف ابجدی اینست
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ض ط ظ ع غ ف
ق ک ل م ن و ه لای

حروف ابجدی بقسمت ساعات شبانه روزی

طبایع و غیر ذلک اب ج ده و زح ط ی
کل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ش خ

حروف ابجدی از قار طبایع و منتهی

ذ ض ظ غ
کواکب بقاعده شیخ ابوعلی اجمل و زرد
یک شیخ بسط مفذغ نقصن

هفتاد و سه حروف ابجدی

بروزهای سال شمسی و لام الفجته حنه ستره
و الله اعلم **اگرچه** غیر این تفصیل سبعة در تقسیمات قوا^{عد}
دیگر هست اما الفخاشهرست نزد اکثر اهل این علم این قواعد
سبعة است که نموده شد و انودجوز این تقسیمات برین
دستور العمل در طریق محبت علی الاحضا ر برین نوع است که
فرض محبت شخصی مدعات حروف روزی است هر کدام که بود
باشد در وقت عمل حروف برج طالع وقت عمل و حروف ^{عنصر}

برج طالع یعنی اگر برج ناری باشد حروف ناری و اگر
غیر ناری باشد حروف غیر ناری و حروف درجات کواکب
سبعة و راس و حروف روز سال شمسی و حروف روزی
قمری و حروف منازل قمری این مجموع حروف را در هر
سطر تکبیر باید کرد و سطر اول باید گذاشت و سطر سبعة
باقی را بعمل باید آورد بحسب طبیعت برج طالع وقت عمل
که مؤثر است و چون عمل محبت است حروفی که بعمل آورده
باشند با حروف برج تثلیث و تدلین جمع باید کرد
و العکس بالعکس و ازین روشن تر در باب محبت آنکه
اسم شخص معلوم شود حروف آنرا تکبیر باید کرد که چند
کلمه از آن صورت بندد و حروف آنرا تکبیر بشد در عرض
ترکیب کنند طبیعت ناری دهند و در طول ترکیب کنند
و بطبیعت هوایی دهند و در امتزاج طوی و عرضی
با هم بمایی دهند و در امتزاج طوی تمام حروفات بترا^{هند}

و بجهت محبت این کلمات تکسیر باید کرد که نه حرفیت
 و بزنام تمام میشود **سرور القلب** **زین النفوس**
مؤلف الروح و بجهت عکس بخود با الله مدیجیست
 خاضع النفس قابض الروح قانع الاصل قانع القوة
و مثال شامله در محبت صورت از موم باید ساخت لا از
 قلبی و حروف اشباب بر سر روی او نقش باید کرد و حروف
 عطارد بر دستها و حروف قمر تا پاهای او و حروف شتر
 بر پهلو چپ و حروف زحل بر پهلو راست و حروف
 مریخ بر سینه و نام شخص و نام مادرش نقش باید کرد و آ
 که مناسب فعل مطلوب باشد بر در صورت رقم باید
 نمود و از سر پانزده از حروف اناشیرین باشد با بدوخت
 و در تحت او بخور مناسب باید سوخت که عزیمت بخوانند
 که مؤثر است و عزیمت این باید بیکر عبارات و اشارات که
 جمعه مدعاهاست در خلاصه اذکار بعد ازین ملاحظه

باید کرد و الله اعلم

ای طلبکار این علوم غریب همت در این علوم سرچش
 سر از اجویا فیتی محض و ش من از گرمی هوسها جوش
 میل خاطر مکن بالت جمع رخ بگردان ز افتراق الجمع
 نزهت قصدش کنی که مذموم است باعث قصد در مان شود
 زرع کن حب و پی در دل بند و پیوند دشمنی بیکس
 چونکه بتوان دلی بدست آورد پس نباید دل کسی آزد
 کظم غیظ از خصم نخواست جمد کن تا دلش بگردانی
 فکر قصدش مکن به هیچ سبب دوستی در دلش فکر بجز
 از خدا خواه تا شود رامت سر نه بچند بکار از کامت
 بشو کفته عیالی را حفظ کن لعلهای کافی را
 کاینک از بهر آن درین اذکار میکند ذکر گوش باوی دار

خلاصه اذکار

بسم الله الرحمن الرحیم اقمتم علیکم

یا ارواح العلویة والسفلیة بكل اسم حاصل من تکبیر
 هذه الحروفات من اسماء ربنا وربکم والهناء و
 الهکم ومن اسماء رؤسائکم ان تعینونی وتجلیبوا
 الی فلان بن فلان بحق من له الامر والحکم علیکم
 عجلوا یا ایها الارواح وتهجوا روحانیة المودة
 والمحبة الساکنة فی قلب فلان بن فلان علی محبتی
 ومودتی وطاعتی باریک الله فیکم وعلیکم **نوعی دیگر**
در جلب شخص معین بطریق افودج کلی بسم الله
 الرحمن الرحیم یا کریم یا مجید یا الهیا لطیف خیر کلام
 ابن فلان بحق ذانک وصفانک یا مالک یا حلیم یا اجاب
 یا جمیل عزت علیکم یا خدام هذه الاسماء العظام
 بجلب کمال بن فلان الی جلها سریاً سامعاً طیباً
 بحق الکریم الحمید الاله اللطیف وبحق من له الحکم
 والامر علیکم باریک الله فیکم وبشرکه الله بالجنة يوم الحساب

بمقدم ترا خلاصه ذکر صرف در ذکر کن خلاصه فکر
 پاک و پاکیزه ذکر حق میگوید همچو پاکان براه حق میروی
 از غرض پاک ساز سپند و دل ناشود سر حق دهنده دل
 عمر را صرف این صفت میکن طاعت از روی معرفت میکن
 بهر هر چیزی بهر هر کاری بردل خویش تن منده باری
 دست کوتاه کن زالایش تا بیای طریق اسایش
 از عیانی شتو ضعیف بند مطلقاً بد بهر حکم میسپند
 تا ذکر باره زین حد بقیه نوزد بر فرزند ترا چراغ سرور
 زبده دیگر آورم بدشت ناشود مرهم دل ریش
 بردلت واکند در اسرار بخشندت شمع معرفت زین کار

زبده کلاسها

اسم شخص مدعا علیه را بحساب جمل معین جمع باید کرد
 با اسم والد اش که ۲۸ : ۲۸ طرح روند و عدد با ۲۱
 مانده بمنازل قرح حساب کرده بمنزلی که عدد منتهی شود

۱۹ حروف آن منزل را کاتب کند بلیقه زعفران هنگام
 بودن قمر در آن منزل بشرط سعادت قمر و زیاده نورش
 بوقت طلوع درجه مذکور چون مهم محبت باشد کداز
 تا باز قمر بمنزل پنجم آن منزل معین رسد بهمان شرط گذشته
 حروف همان منزل را با حرف اولی ضم سازند و دیگر چون
 قمر بمنزل پنجم آید که عاشر اولست بهمان شرط اولی حرف
 آن منزل دیگر را با حرف گذشته ضم کند و با اسم خود
 و ماد خود همین اسلوبی را می آرند و هر حرف که از آن
 خود و ماد خود بیرون نوشته باشند با سحر حرف که از
 شخصی مدعی علیه حاصل شده مخرج کند و بعزیمت و
 قرآه دعا مشغول شوند و بخوبی کار دارند که مفید است
 و آن مخرج این عمل فضا در یک اسم معین اینست ۱۲۰
 ۲۱ - ۲۱ از و بطرح رفت باقی هشت ماند از منازل قمر
 بمنزل نهم رسیده حرف منزل نهم اینست **ح** و چون عمل

محبت است حرف پنجم این منزل میباید و منزل پنجم این
 صرفه است و حرفش اینست **ل** و حرف پنجم منزل اول که
 منزل عاشر باشد اینست **ع** و این منزل زبان است اکنون این اسم
 مطلوب شد و با اسم طالب بهمین اسلوب عمل باید کرد که سحر
 دیگر از آن حاصل کند و حروف با هم امتزاج دهند و غز
 و اسما سازند و دیگر مشغول شوند که مفید است انشاء الله تعالی
 و در عکس این عمل هنگام غروب منازل عمل باید کرد و وقتی که
 قمر بخورش باشد و ناقص النور و در آن منزل واقع باشد و بعد
 حرف ششم منزل و حروف و وارد هم با آن ضم باید کرد آنکه حرف
 هفتم و حروف چهاردهم با هم **نوع دیگر** که استادان عمل کرده
 تقسیم حروف ایقنی است و آن نمرتیز دارد و طرح درین دستور
 ۶۰۹ باید کرد و بعد از طرح با پنجه باقی آید و بکلمه ازین کلمات
 رسد آن کلمه را کار باید فرمود و کلمات مذکور اینست **ایقنی**
بکر جیش دیت هنت و یج زعند حضرت طاهر

و این مراتب تسع منعلق است با فلک تسع که ان فلک المشرق
 و فلک الکبری و فلک الزحل و فلک المشتري و فلک المریخ
 و فلک الشمس و فلک الزهره و فلک العطار و فلک القمر
 و بعضی دیگر بمراتب حروف اسم شخص عمل نموده اند و مراتب
 این حروف در این حرف الف نموده میشود جهت افواج
 و باقی حروف را قیاس برین باید نهاد و مراتب الف بدین
 دستورات که نموده میشود

اول	دوم
مرتبه عددی صغیر	مرتبه طبیعی بحیری
الف	الف
۱ ۳ ۸	۱ ۲ ۱۷
ثانی	ثالث
مرتبه طبیعی	مرتبه عددی معین
الف	الف
۱ ۲۳ ۸۰	۱ ۳۰ ۸۰

اگر بعضی مرتبه چهارم را هشتاد هزار و سیصد و یک
 حساب نکرده اند از آنجمله که دو صغیر در میان مراتب واقع
 و آن صغیر که نام مرتبه دارند و بعضی هم یکصد و یازده قرار

داده اند و غیر از این مراتب قرات اسم است که باین عدد
 باید خوانند و در تکسیر و استخراج حروف هر بزرگی و هر استادی
 بنوعی رفتارند در ست است و انواع آن جهت افواج در حد
 اسم از اسماء الهی نموده میشود

اول که حضرت سید حسین **دوم** نوعی که شیخ ابوالعباس
 اخلاطی قرار داده اند **سوم** برای افواج است

الف	ت	ا	ح	ل	ح	ظ
ا	ت	ل	ا	ظ	ل	ح
ا	ا	ت	ل	ح	ظ	ل
ا	ا	ل	ح	ظ	ل	ح
ا	ل	ح	ظ	ل	ح	ظ
ا	ل	ح	ظ	ل	ح	ظ

سوم نوع تکسیر مرفوع که چهارم نوع تکسیر صدر
 اکثر استادان عمل کرده اند **مؤخر** که مشهور و معروف است

الم غ ن ی ال ک ری م
 لغ ی ا م ن م ا ی ل ر ک
 می ن ل اغ ک م ر ا ل ی
 ی ن غ م ل ا ی ک ل م ا ر
 غ ا ل ن ی م ر ی ا ک م ل
 ن م ا ی غ ل ل ر م ی ک ا
 اما بیشتر استادان در لغال ال ک ری م
 طالب و مطلوب بیفوخت و ثانی عمل کرده اند و نوع
 ثالث و رابع ممتاز است و قواعد کلیه در ضمن آن هست
 و مثال نمودن نوع اول و ثانی در قاعده طالب و مطلوب
 فضا در لوح نموده میشود و باقی بدین قیاس باید کرد

ل اول در ج **ل** **ل** عکس عمل اول
 طالب واسطه مطلوب طالب واسطه مطلوب
 علی حب حسن عمرو بغض زیند

ع ب ل ح ی س ح ن و ز ی م د ع ض غ ب
 ع ی ب س ل ح ح ن و د ز ع رض ی غ م ب
 ع ل ی ح ب ح س ن و ع ض غ د م ی ر ز ب
 اکنون ملاحظه کن که در لوح و م ع ی ض ی غ ز ب
 و ر م ع غ ض ی د ض ب و ز ی م د ع ض غ ب
 ثانی کلمه اولش وزر واقع است

و در سطر دوم کلمه غم و در سطر پنجم کلمه ضر و در سطر
 ششم کلمه ورم پس اولی است که مطلقا متوجه بدین بنا
 و از آن لحاظ کلی غناید که مالش بدست در هر دو عالم اما
 مثال دیگر جهت غنا با اسم محمد در لوحی نموده میشود و
 بولقی لغال را این نمودن کافیت این طریقی حاصل

لوح غنا با اسم محمد که حرف اول مدعا حرف
 م غ ن ی م ح م د اخرد معا علی بر جای خود
 م م غ ح ن م ی د واقع میشود در هر سطر
 م ن م م غ ی ح د
 م غ ن ی م ح م د از سطر تکبیر و این طریق است

اسئلك يا مجيد يا مفيد يا ماجد يا مكرم يا منعم يا معز
يا منان يا ملك يا متعال يا مقيت يا مغيث يا مشفق يا
سوسن يا مهين يا مصور يا مقند يا مقتدر يا مليك
يا مستعان يا مانع يا معطي يا مقسط يا مغني يا متكبر
يا متفضل يا مالك يا مونس يا مسكن يا محيي يا مميت
يا مبين يا معز يا مندل يا محب يا محبب
يا مختار يا معين يا حي يا حكيم يا حلیم يا حميد
يا حنان يا حبيب يا حفيظ يا حبيب يا اكرم يا ارحم
يا اعظم يا اقدم يا اقوم يا احكم يا اعلم يا اسلام يا اعلام
يا علیم يا حكيم يا كريم يا رحيم يا ناعم يا غاصم يا نعیم
يا بقیم يا متم يا راحم يا حاكم يا علیم يا قائم يا اقام
يا سليم يا سلم يا قديم يا عظيم يا مطعم يا معصم يا ملهم
يا منكم يا متعظم يا منكم يا منعم يا ديوم يا قیوم يا دهر
يا ديار يا ديور يا ديان ان صلی علی محمد و آل محمد

یا سالم

یا قاصم

یا قائم

و شخړه محمد بن فلان بخود انك و صفاتك و اسمائك
و افعالك انك على كل شئ قدير و بالاجابة جدير

نوعی دیگر در هر موم و مقصود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يا الله يا بدیع يا باقی يا جمیل يا جبار يا جواد
يا دایم يا ديان يا داعی يا دلیل يا هو يا هي يا هاد
يا هازم يا هارب يا وكيل يا ودود يا وهاب يا واسع
يا واحد يا وارث يا زكي يا زارع يا زكي يا زاجر
يا زاعم يا زافر يا زاهر يا حي يا حلیم يا حميد يا حنا
يا حبيب يا حفيظ يا حق يا طيب يا طيب يا طهر
يا ظهور يا ظاهر يا طادي يا طالب يا طس يا طسم
يا يتام يا ياسر يا يوه يا يوزل يا كافل يا كافي يا لطيف
يا لامع يا ليريز يا مكرم يا منعم يا ملهم يا مقصم يا
نور يا نافع يا نصير يا ناصر يا ناعم يا سيد يا اسند

یاسریع یاسمیع یاسلام یاسالم یاعلی یاعظیم یاعلم
 یاعالم یاعاصم یاعالی یاعفو یاقدر یاضال یافاج
 یافرید یافتاح یافالق یافتح یافایض یاصبور
 یاضادق یاصابر یاصبار یاصمد یاضانع یاضا
 یاضاعد یاضاین یاقیوم یاقوی یاقدر یاقدر یا
 قدوس یاقیم یاقرب یاقابریه یاقاسم یاقاهر یارزاق
 یاروف یارجیم یارازق یارحم یارحمن یارفع یارفع
 یارضی یاریق یارجا یاشهد یاشکور یاشدید
 یاشاکر یاشافی یاشفیع یاشفیق یاشاهد یاشرف
 یاشارق یاشارح یاتوب یانام یاتقی یاثابت یا
 ثواب یاتاسر یالخیر یخالق یاخلاق یاخیر یاجفی
 یاخاض یاذوالطول یاذوالجلال یاذوالعظمة یاذوالفضل
 یاذوالرحمة یذاکر یاذوالعفو یاذوالمغفرة یاذوالعزة
 یاذوالمنة یاذوالبطش یاذوالحمل یاضاف یاضیا یاضیا

الحلم

یاضارب

یاضارب یاظاهر یاظہیر یاظائر یاغنی یاغالب یا
 غفور یاغیور یاغلاب یاغفار یاغافر یاغفران
 نوعی دیگر یا بلجا یا تواب یا فارج یا حمید یا زبده
 یا منہو یا عزیز یا صلح یا محیط یا ملی یا ملیک یا حمید
 یا دایم یا منان یا مونس یا منیع یا شریف یا مخلص
 یا خالق یا قادر یا باطش یا معیت یا معیش یا بارخ
 یا معاذ یا قابض یا حافظ یا مبلغ **و در حروف لام**
 اولش کلامع و آخرش اعلا **بدان** اندک الله که این استخوان
 کافیت و در هر امر از امور شرعی که بوده باشد
 ای که چشم دل تو بیدارست **بیک** در باب کین چه سر است
 ذکر تسخیر و جلب و طرد تمام هست در ضمن این خلاصه
 که بدانی و بیک در بابی از بد و بیک خود خیر نیاید
 و زندانی و ره بدن بری راه تعلیم را بجان سپری
 زانکه تعلیم لفظی از استاد بهتر است از هر چیز و اسناد

که در این سنده شد سطر اصل ادیان نشد ستور
 لیک بر مبتدی ناهشیار مشکلات عمل بود بسیار
 مکران کز قبایح افعال باز کرد بجخیر در هر حال
 بنشیند بکرو فکر صحیح تا بر دره بمغلقات صریح
 بشوای عیانی اسرار بی هر راحت نه بهر آزاری

زبدة الاسرار

این زبده است در باب طبایح حروف و بر متامل
 صاحب وقوف پوشیده نخواهد بود که درین باب عمل
 بجز عنوان می باید نمود و بالله العصمة والتوفیق
 اول حروف ناری و هوایی ثانی حروف پایی و ترابی
 که متعلق است به عالم علوی و رفا که متعلق است به عالم سفلی و حیما

طی	مرن	فص	اب	هو	ج	د	زح
قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق
شیت	ذض	ثخ	ظغ	قر	سع	کل	قر
قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق	قوة تعلق

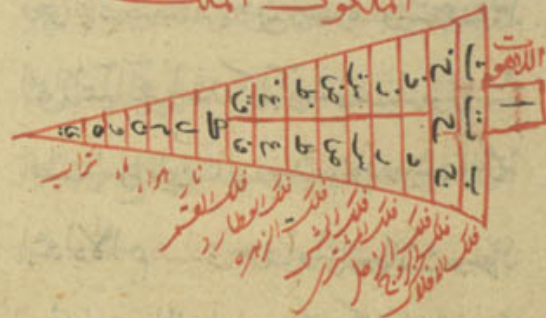
ملاحظه باید کرد که از بساط عالم علوی با سفلی و سفلی با علوی
 و کلی با جزئی و جزئی با کلی و ملکوت با ملک و ملک
 با ملکوت و اختراع با ابداع و ابداع با اختراع بجهت نوع است
 و حکمت حکیم علیم چون هر را با هم مربوط ساخته فتبارک
 الله احسن الخالقین اکنون بدان که حروف ناری و
 مطلق است و برد و قسم است قسمی از آن در ظاهر و باطن
 خفیف است و قسمی دیگر در ظاهر خفیف و در باطن ثقیل
 است اما آنچه خفیف مطلق است در ظاهر و باطن اینست
ه ط ف و آنچه در ظاهر خفیف و در باطن ثقیل است
 اینست **ام ش ذ** و حرف **ح** حرفی جلیل نور اینست و
 از ابتدای حروف حلق است و از نفس مطلق بی مدد آن
 از مخارج یا تعلق بصورت می باید و در ظاهر و باطن خفیف
 و از حروف هیام و هیه است و بشری تعلق دارد و ملکوت
 و ظهور تسلط او در عالم سفلی بر جنس نبات است و در جمیع احوال

ترکیب

سمای اسم حیوانی معنویت که نفس کلید عبارت از آنست
 اگر در مرتبه جاد نیز مؤثر است بلکه بر ترتیب متعلق
 بجادیت و حرف **ط** حرفی شریف نوزائیت و **ح** حقیقت
 در باطن و ظاهر و از حروف طاهر و طیب است و تعلق
 به برج دارد و جبر و بیت و ظهور تسلط او در عالم سفلی
 به جن جادیت و در جل عددی مساوی ادم معنویت
 که عقل کل باشد و از عقده الف که ابتدای حروفیت تا عقده **ط**
 که منتهای حروف جادیت سر ادم و محل وجب و ود مستعد
 و لوح این عقود که تسعة احادی باشد در نگاشتن عقده
 شامل حال پنکی ویدی فرزندان ادم و حواست و حروف
ف حرفی لطیف ظلمانی در ظاهر نوزائی و باطن خفیفنا
 در هر دو شق و از حروف فوز و فتح و فرج است و تعلق
 بزهره دارد و از حروف ملکیت و ظهور تسلط او در عالم
 سفلی به جاد و نبات و حیوان و انسانست بدین طریق ابنا

ل جاد و حیوان و انسان نقطه اش متعلق انسان پیشو
 و همچنین حروف راهریک تعلق بگوکی و تسلط بر جنی
 از اجناس علوی و سفلی هست که شرح آن درین مختصر
 متعذرات و عمل مجموع حروف نزد بعضی دیگر از استادان
 بدین دستورات که نموده میشود و این ترتیبی خاص است
 فافهم و احتفظ

الملکوت الملائک



درین قاعده حروف مغزده که با اصطلاح بعضی از حروف
 متناکره نیز میخوانند بدین طریق **ک ل م ن و ه ی**
 مطلق تعلق بعالم ملک دارد و بواسطی برینجهی که نموده شده

الف متعلق بعالم لاهوت و با و تا و تا و جیم و حا و خا
 متعلق بحیرونت و دال و ذال الی قاف متعلق بملکوت
 و در تفصیل افلاک و کواکب چنانچه بر جاشیه شکل خرد
 نوشته شده مقررات و هر بزگی بنوعی درین حرفا
 تصرفات داشته اند و بعضی چنین مقرراته اند که
 حروف هر کوی در خانه که اوج یا شرف یا مثلثه یا درجه
 وجوه یا درجه حدود یا حظی از حظوظ اوست چون داخل
 اسمی از اسماء الهی باشد تکرار آن اسم بسیار مؤثر است
 باجابت اسرع و این مثال در چند اسم نموده میشود تا برین
 باشد اول اسم **هادی** حرف اولش از سلطان و سلطان
 اوج شموس است و الفش از برج حمل است که خانه شرف شموس است
 و دال الش با آنکه از برج جوز است که تعلق بزحل دارد و خانه
 حقیض اوست اما برجلیت که اول درجه اوج شموس را و آخر
 درجه اوست و حرف آخرش که یا است از برج قوس است که مثلثه

شموس است پس تکرار این اسم هب تکام طلوع یکی ازین برج
 مذکوره اثر کلی میدهد و اگر فرضاً شمس در یکی ازین درجا
 که ذکر رفت واقع باشد اجابتش زود تر است دیگر اسم
و دود که واو ش از برج میزان تعلق بزهره دارد اما خانه
 حظ عطارد است و دال الش از سنبله است که شرف عطارد است
 چون اسم مذکور را در هنگام طلوع یکی ازین برج
 ذکر کند اثر اجابت بان مرتب باشد و احیاناً اگر زهره
 در میزان باشد یا عطارد در میزان باشد یا در سنبله باشد
 اثرش زیاده خواهد بود و قس هذا بوقی الاسماء و الاذکار

زبدت الاسماء

بده انصاف ای ستوده صفا قدی پیش نبراه نجات
 کسب این علم اگر ضرور کنی باید از دل الجاج دور کنی
 بل برای زیادتی کمال بکنی بے زکب بهر و بان
 ادبی وقتی ادبی صفتت که در جوهری ز معرفت

ع

بکنی کسب ز بهر و بان

شود از علم معرفت حاصل خاصه علی کت قوت دل
 من بهر باب ازین وصیت خویشی بیکم ذکر و بی بره پندش
 کروصیت بکار در بندگی زین هنر طرف خاص بر بندگی
 و کفاری ره وصیت را بکشی نوشته بلیت را
 کفقت حرف راستی کرونگا بکن اندیشه و مویخ از راست
 چوز عیش خلاصه از کار یادگیر و بجان بکن تکرار

خلاصه الاذکار و عقده الکواکب

نحل بسم الله الرحمن الرحيم يا ذا كى يا عظيم
 يا لطيف هو خير واعظم اجر واستغفر الله ان الله
 غفور رحيم يا عزيز يا فتاح يا جليل لك التمجيد والقدرة
 و عليك سلام الله ايها السيد الحكيم الفاضل الغالب
 اجب دعائي واقض حاجتي كذا وكذا **مستترى**
 بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك يا شكور يا قوا
 يا رؤف يا لاسر ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا

عيدا الاولنا واخرنا وَايْمُ مَلِكٍ وَارزُقْنَا وَاَنْتَ بَخِيْرُ
 الرّازِقِيْنَ يَا قَدِيْمُ يَا بَاطِشُ يَا مَقِيْتُ يَا قَادِرُ يَا عَلِيْلُ
 الْقَدِيْمِ وَالْتَحْمِيْدُ سَلَامُ اللهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الْكَرِيْمُ
 بَرَجِيْسُ الْكَبِيْرِ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْضِ حَاجَتِي كَذَا وَكَذَا
ترنج بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك يا
 رحيم يا ايتام يا خالق سبحانك اللهم و تحيتهم
 فيها سلام يا سلام يا قدير يا غني يا شاخ السلام
 عليك و تقدس لله وبركاته ايها السيد الغالب
 القاهر الظافر اجب دعائي وانقم حقي من عدائي
 بحق من ل الامر والحكم عليك **شمس** بسم الله
 الرحمن الرحيم يا شافي يا ميمم يا سلام سلام عليك
 ورحمة الله وبركاته ايها النير الاعظم والسيد الانور
 يا باطش يا حكيم يا حارس اهلا بالحقى الناطق الانور
 والشخص الاظهر اجب دعائي واقض حاجتي بحق قل هو الله

احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً
 احد **زهره** بسم الله الرحمن الرحيم
 يا زكي يا غادي يا رقيب يا هو وقضى بينهم بالحق
 وقيل الحمد لله رب العالمين يا عزيز يا اله يا قادر يا ذا
 عليك التحية والسلام ايها السيدة الشريفة العاتية
 الفاضلة العاقلة ناهية الكريمة استجوي دعائني
 بحق محمد وآله صلوات الله وسلامه عليه وآله
 اجمعين **عطار** بسم الله الرحمن الرحيم
 يا صاحب المنون والقلم يا عظيم يا طاهر يا اول يا رحيم
 يا داور والهمك اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم
 يا واسع يا محيط يا احيا يا قدير يا ودود عليك سلام
 الله ايها السيد الكبير الفاضل اجب دعائني واجلب لي
 فلان بن فلان بحق من له الامر والحكم عليك **قوس**
 بسم الله الرحمن الرحيم يا قوي يا ملهيك

و سركاته

يا رحيم فمن ذا الذي يضركم من بعده وعلى الله فليتوكل
 المؤمنون يا خالق يا كلیم يا قادر كلا والقران قوله **ايه سورة اللد**
 للبشر اجب دعائني ايها السيد الكبير اسم الكبير العالم
 الفاضل الحميد اقض حاجتي الفقير يا قاضي الحاجات
 يا مجيب الدعوات يا رفيع الدرجات **زبدة**
 اين خلاصه كرده ام اظهار هست اين كو اكب سينار
 در خم اين سپهر مينايي هر كه هوش هست و پناه
 ره در پير زنده و خلاصه ذكر بيكش ايد بر همتاي فكر
 و كراز اهل هوش و خجرت است حاصلش جز كال حيرت است
 دارم اميد از اله مجيب كه بدانرا از اين مباد نصيب
 دست بدخواه باد از اين كو تا فكر بدبين باين نيايد راه
 كه كنج اين خزانة راز باد يا رب نصيب اهل نيا
 از دهاني كه لانه ستاين را همتين با دجان بدبين را
 اين كه ميلي باين هنر داري كوششي كن كه كنج برداري

که هرگز کرده ام بطرز بیان کج بیدار و ازدها پنهان
 لیک دارم بیدارین ز احد کاردها یابد آنکه جوید بید
 کجش از چشم بدنها ز بادا ظاهر از بهر زستان بادا
 من بهر فضل ازین زوادی پند گفته ام بندهای روح پسند
 فضل از برای زنده دلان کرده ام زبده و خلاصه دنیا
 بعد ازین نیز میکم تحریر زبده را با خلاصه در تقریر
 تا که بنادلان سوخته دل رود یا بند حل این مشکل
 بلکه حل کرده بینمایم باز میکم این دو نغمه با هم ساز
 گوش نغمه شناس میباید که ازین نغمها بسیار آید
 نظم و نثر عیانی در ویش موجب راحت و مریه
 که هر بی صنعتت گفتارش گوهر راستیت در کارش
 صورت فطش ارچه بر عیب است سفیش بر کج لاریب است
 عقل دانده که کج زربجهان نبودش جای جز دل و بران
 صورتی را که هست معنی مغز چه غم از ظاهرش نباشد مغز

اهل صورت که مایل صورتند تا پسندیده بر کویین کنند
 بهر اهل معاینه است این گفت که زبده پندش اهل ظاهر است

زبده الاسرار با خلاصه الاذکار

بدانند که الله که در تقسیم حروف هر کوی را چهار
 حرف هست و هر حرفی مفتاح اسمی از اسمای الهی است
 و هر گاه که در ساعت یکی از کواکب سبعة بشرط شحالی
 آن کواکب اسمایی که متعلق باوست ذکر کند بعد از دعوی
 باعث نیجتهای نیکوست و بجهت هر مطلبی اسمای کوی
 ذکر باید کرد که مناسب آن مطلب باشد چنانچه بجهت نراید
 علم اسمای مشرقی ذکر باید کرد و بجهت اقبال و زیادت
 مال اسمای شمسی ذکر باید کرد و بجهت سرور و اتصال و ستا
 اسمای زهره و بجهت برکت در زراعت و امثال ذلك اسمای
 زحل و بجهت علم موسیقی و طبع نظم و نقاشی اسمای عطارد
 و بجهت تردد اسفار و امن طریق اسمای قمر و بجهت غلبه و انقیاد

از خیم اسمای مریخ و شوش آنست که وقتی که طلوع برج با
 کخانه کوکب مدعاست و کوکب مذکور را جمع نباشد و بخور
 نباشد بلکه در مثلث یا شرف یا اوج یا حفظ خود باشد
 اسمای متعلقه بان بجهت مدعا ذکر باید کرد بعد در معین
 فضاکی را سال مدعاست که بدست آورد و این تعلق به
 کوکب شمس دارد هفتاد و یکویست این ذکرش باید خواند
 هنگامی که اقباب در برج شرف باشد یا در اوج یا در مثلثه
 و قرات در ساعت شمس باید کرد و بخوری که تعلق به شمس دارد
 باید سوخت و ذکر اینست **خلاصة الاذکار**
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اهلًا بلخی التنا
 الامور والنخض الاظهر والكوكب الارهر والسید
 الاشراف یا شافی یا مهین یا سلام سبحانه اذا قضی امر
 فانما یقول له کن فیکون یا باطش یا حکیم یا حارس سلام
 علیک ورحمة الله وبرکاته اینها السید البکیر النیر الاعظم

والسید^۲ الاشرف ایدی بنورک و قونی بقونک **اجلید** والسید
 الی المال بحق من له الامر والحکم علیک والشمس بحری لیستقر
 لها ذلك تقدير الغزیر العلیم **دیگر** چون شخص را طالع
 و کادت معلوم باشد بحسب طالع و اگر طالع او معلوم
 نباشد و الفت او منظور باشد نامش با نام مادرش جمع باید
 کرد که بعد از طرح **۱۲ ۱۲** بر جی که منتهی شود صاحبان
 برج را دعوت کنند در وقتی که خوشحال باشند ان کوکب
 بخوی نباشد کفون فضا شخص مدعی علیه را عمر و نام
 و والده اش زیاده و عدد هر دو **۳۴ ۳۴** میشود بعد از
 طرح **۱۲ ۱۲** شش باقی میماند و عدد باقی بر برج سنبله
 میرسد و صاحبش عطارد است چهار اسم که بعطارد
 تعلق دارد در ساعت او دعا و مت باید کرد بعد در الفت
 بشرط خوشحالی عطارد دیگر آنکه بخسین در برج طالع واقع
 باشد و ذکر عطارد را یکم شش متعاقب باید خواند هر روز ^{بعد}

حلب و ذکر عطار د اینست **خلاصة الازکار**

بسم الله الرحمن الرحيم يا صاحب المنون العلم
يا عظيم الطاهر يا اول يا رحيم يا دایم و الهکم اله واحد
لا اله الا هو الرحمن الرحیم يا واسع يا محيط يا احیا
يا قدير يا ودود عليك سلام الله وبرکاته انما السيد
الکبیر لفاضل اجیب دعائی واجلیب الی عمر و بن زید
جلیا سرعیا ساعما مطیبا یحیی من له الامر والحکم علیک
دیگر قاعده که استادان مقرر داشته اند که در کربالی
یا در هر سر ماهی بان عمل می نموده اند تا در آن سال یادگان
ماه ایشان را می که پیش آید باسانی محصل شود و انجانت
که فضا در سر سال **۹۸۴** این عبارت را باید نوشت که
سنة اربع و ثمانین و تسعمایه و حروف این ترکیب باید بد
که چند حرفست و عدد همان تاریخ را با ان ضم باید کرد که مطا
اسمای الهی سازند و مداومت نمایند اکنون مثال همین تاریخ

لوز

که نوشته شده عدد حروف ترکیبش اینست **سنه اربع**

و **ت م ا ن ی ن و ت س ع م ل و ی ه** عدد حروف **۲۲** و عدد

سال تاریخ **۹۸۴** جمع العددين **۱۰۰۶** و مطابق با **سما**

انجاست که چند اسم از اسمای الهی که بعد حروف زیاده

از بیت **۲** و دو حرف نباشد و بعمل جلهان اسماء مطابق **بعده**

باشد با عدد **۹۸۴** بدست آورند و از روز اول سال

مذکور ابتدا کرده **۲۲** روز متعاقب هر روز اسمای مذکور را

بعده **۹۸۴** بخوانند و بخور بسوزند و حاجت بخوانند

و اگر خواهند اسم ماه را هم بران زیاده کنند در هر ماه که

باشد از اول سال تا آخر سال و در هر سر ماهی یکروز

اسما بخوانند که مفید است اکنون فرض میکنیم که اول سال

مذکور اول ماه صفر است سه حرف ماه صفر **ا ض ا**

بیت و دو حرف سابق میکنیم و عددش همان عدد **۹۸۴**

بیاضافه است و اسمای الهی مطابق با این حروف است

بجکازی باید که باشد بعدد **۹۱۴** و مطابق این
 مفروض در اسمای الهی اینست **رحمن رحیم ملک**
^{۲۹۱ ۲۷۸ ۹۰}
سبح قدوس حی ذلیل حروف این اسمها
^{۱۷۰ ۱۸۱ ۷۳}
۲۵ و جلش **۹۱۴** بیت و پنج روز اول سال هر روز این
 اسم را بعدد **۹۱۴** باید بخواند و حاجت بخواند
 و چون در همین با اول ماه ربیع الاول برسد و اراده
 داشته باشد نام این ماه را اضافه بیکرد که عمل کند
 چنانچه حروف ماه صفر را باید گذاشت که نه حرف ماه
 ربیع الاول اضافه با حرف تاریخ سال کند که مجموع **۳۱**
 حرف شود بهمان **۹۱۴** و یکدو اسم را تغییر باید داد
 که با حروف عدد درست دارند و مداومت نمایند و در هر ماه
 اگر خواهند همچنین باید کرد که حروف آن ماه را بر حروف
 سال اضافه کنند و عددش همان عدد سال معین باشد
 تا آخر سال بلا اضافه و لیکن در حروف بواسطه اسم

ماه کمروز باید خواهد داشت چنانچه فرضاد در همین نمودج
 گذشته بر حروف سال حروف ماه ربیع الاول افزوده
 میشود بدین پنج **س ن ه ا رب ع و ش م ا ن ی و ت ح ع**
م ر ی ه ر ب ی ع ل اول حروف سال حروف ماه
^{۲۲ ۹}
 جمعین حروفین عدد سال و اسمای مطابق این ترکیب
^{۳۱ ۹۱۴}
 اینست **هو الله کریم ملک قدوس حی**
^{۷۷ ۲۷۰ ۹۰ ۱۷۰ ۱۸۱}
یا سبط طالی موسع حروف این اسمها **۳۱** عددش
۹۱۴ باقی اسمها و ماهها را بدین قیاس باید کرد و عبارت
 این ذکر چنین است **بسم الله الرحمن الرحیم**
یا هو یا الله یا کریم یا ملک یا قدوس یا حی یا باسط
یا عالی یا سوسع ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی
حاجتی و تکفی کل هماتی فی هذا السنه و هذا
الشهر بحدی ذلک و صفاتک و اسمائک انک علی کل شیء
قدیر و بالاجاب تجید و این ذکر اگر در روز اول سال باشد

تا ۲۲ روز متعاقب که عدد حروف سال است هر روز باید
 خواند که بعد از آن در هر ماه که حروف آن ماه اضافه کند
 بیک روز بخوانند در اول ماه که کما هینست اگر چه بعضی گفته اند که
 در اول هر ماه ذکر را در روز بعد حرف ماه باید خوانند
 چنانچه در اول ماه صفر و صائنا سه روز بخوانند و در اول
 ماه ربیع الاول تا نه روز متعاقب بخوانند و عدد خوانند
 ذکر عدد تاریخ سال است که ۹۸۴ باشد و الله اعلم
قاعده دیگر اسم خود را بحساب جمل معین جمع باید
 کرد که ۹۹ از آن طرح کنند و باقی ۹۹ خواهد ماند فرضا
 یا کمتر بهر عددی که باقی آید از اول نود و نهم نام الهی شماره باید
 کرد که باسی که عدد منتهی شود آن اسم بیرون نویسند
 بجهت ترتیبی حال خود همان اسم را بعد اسم خود مدام
 کنند و دیگر باره از همان عدد اسم خود ۲۸ طرح باید
 کرد که باقی ۲۸ خواهد ماند یا کمتر بهر عدد که بماند از منازل

قر شماره کنند و بهر منزلی که عدد منتهی شود حروف آن منزلی
 مفتاح اسمی از اسمای الهی باید نمود که آن اسم را بعد
 اسم خود بخوانند باز از عدد اسم ۱۲ طرح باید کرد
 که باقی از طرح آنچه بماند بیروج رجوع کنند و بر جی که عدد
 منتهی شود حرف مغلق بدان برج را برداشته مفتاح
 اسمای الهی کنند و آن اسم را بعد اسم خود مداومت کنند
 و با کواکب و عناصر نیز همین اسلوب سعی باید داشت
 و فقیر مؤلف محمود دهدار المتخلص بعیانی بر آنست
 که اگر اسم خود با والده بهم عدد بگیرند و طرح از آن بفرست
 باشند بهتر است و اولی است که اسم خود با اسم والده
 خود بحسب جمل جمع کنند و بدرجات فلکی قیمت کنند
 هر درجه از درجات بروج که منتهی شود حرف همان درجه
 مفتاح اسمی سازند و بعد اسم خود ذکر آن کنند و احوالنا
 اگر عددین مذکورین از سیصد و شصت زیاده باشد ۳۶

طرح باید کرد که بعد از طرح عددی که باقی آید بدجات
 حساب کنند و از اول در جز بر ج محل شماره کنند تا بدجات
 که منتهی شود و آنچه از اینها اتم و اعلاست و بجا طرفات
 این مؤلف میرسد است که اسم خود و اسم والده خود
 بحساب جعل کنند و اول بدجات قیمت کنند و حروف قدر
 که عدد بر او منتهی شود بردارند باز بر وجه قیمت کرده
 حرف برج بردارند و باز بر کواکب قیمت کرده حرف کواکب
 بردارند باز بر عناصر قیمت کرده حروف عنصر منتهی بردارند
 و مجموع حروفات را بر ترتیب جمع کنند و بینا تن داخل
 کنند و از حروف مکرره خالص نمایند و تکسیر صد و شصت
 کنند تا زمام باز گردد و اسمی که از شماره عدد نود و نوزده
 حاصل شده باشد با اسمی که از تکسیر حروفات حاصل
 ضم کرده بعد نام خود بخوانند باعث فراید کلی خواهد بود
 و اخیانا اگر از تکسیر اسمی بیرون نیاید همان حروفات زمام را

تمامی هر حرفی مفتاح اسمی کرده بخوانند که مفید است
 و این فقیر نمونه از این عمل را با اسم محمد بن جدید بنیما
 تادانسته شود **انفودج عمل محمد جدید**
 جمعین عددین و این عدد اسم **جامع** است این از
 قسم درجات چون قابل طرح نیست میرسد بدجات
۲۴ برج سرطان و حروف آن درجه حروف است
 و اسمی که این حرف مفتاح آن اسم باشد اسم **حلیم** است اگر
 چه غیر این اسم نیز هست مثل حکیم و حامد و حساب
 حفیظ و غرض این اسم که حرف مفتاح آن باشد و از
 همین عدد **۱۱۴** بعد از طرح **۹۹** پانزده می ماند و از نو
 و نوزده با اسم **غفار** منتهی میشود و بعد از طرح **۲۸ ۲۸**
 دو عدد باقی می آید و بمترل بطین میرسد و حروف این مترل
 حرف **ب** است و اسمش **بدیع** و اگر چه بغیر این دیگر اسمها
 هست که حرف با مفتاح است و غرض از این اسم حاصل است

وبعد از طرح دوازده شش باقی میماند و میرسد به بیج جنبه
 و حروف این بیج اینست **ف ص ث** و اسامی که این حروف
 مفاح آن باشد اینهاست **فتاح صادق ثابت** و بعد
 از طرح هفتد و باقی میماند و از شمس بنای شماره است و
 میرسد به هره و حروف زهره اینست **ش ظ و ز** و اسما
 این حروف اینست **شریف ظاهر وهاب زاکلی** و
 همچنین بعد از طرح چهارده و باقی میماند و بعضی هوا
 میرسد و حروف این عضو اینهاست **ب ص ذ و د ن غ**
 و اسما که این حرفها مفاح آنها باشد اینست **باری**
صمد ذ و الفضل واسع ذیان نور غنی اکنون مجموع
 این اسما را بر تیب جمع باید کرد که مجموع را بعد اسم خود
 بخوانند و عدد ایام خواندن عدد حروف اسما است
 و اگر ایام حروف فوات مذکوره را جمع کرده از حروف مکرر
 خالی کتد و تکسیر کتد و اسامی از آن استخراج نمایند اولی

و ذکر این نمودج اینست **خلاصه الاذکار**
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ اِنِّیْ
 اَسْئَلُكَ یَا حَلِیْمُ یَا غَفَّارُ یَا بَدِیْعُ یَا فَتَّاحُ یَا صَادِقُ
 یَا ثَابِتُ یَا شَرِیْفُ یَا ظَاہِرُ یَا وَهَّابُ یَا زَاکِیُّ یَا بَارِیُّ
 یَا صَمَدُ یَا ذُو الْفَضْلِ یَا وَاسِعُ یَا دِلَّانُ یَا نُورُ یَا غَنِیُّ
 یَا جَامِعُ اِنْ صَلَّیْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَقَدَّسَ
 وَتَعَطَّیْنِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ بِرَحْمَتِكَ یَا رَحِیْمُ
 وَ صَلَّیْ اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ وَ سَلِّمْ تَسْلِیْمًا

زینة الاسلام

زبده را با خلاصه کردم جمع راه تار یک را نهادم شمع
 خشتک انگس که چون پلند میزند بزود در تباہ کاری و غمن
 لوح دل از بدی بشوید پاک تا کند فیض این هنر از پاک
 راه پاکان رود به پاک دلی تا ز پاکان نیاید او خجلی
 بل چه خجلی که آفت ناکاه کردش در طریق مردان راه

گفته ام من مکرر این معنی که نبودست باکم دعوی
 بدی از خلوت دیده ام بسیا بیک بگذشته ام از آن ناچار
 قدم نبوده بر تدارک جبر کرده ام در تدارک آن صبر
 لاجرم از ناثر این حلم یا فتم چند حرفی از این علم
 علم این فی غریب پی باشد تا که ازین نصیب پی باشد
 آشنایی این بسی عجیبست با کسی گویند در ره طلبت
 بر کسی ب ادب درین وادی بیفروشند حرف استادی
 بر کسی نیز میخیزند آسرا فرق ناکرده حرف بهمانرا
 مزدستان المهان فضول منزوی گشته ام بکج خمول
 فرقه بر تصور نادان کرده دعوی بکار استادان
 جمله غاری ز معنی این علم کرده پیوسته دعوی این علم
 دعوی از علم معنوی دوراست شمع دعوی مدام بی نور است
 دعوی اینجا که هست بی معنیست اهل معنی همیشه بی دعویست
 هر که روی معنیش دادند خلعت ترک دعویش دادند

ادبست

دعوی کا ذ بان این معنی باز گوید و بی خبر از دعوی
 گویدان نیک که من فلان بستم وان که گویدان فلان خستم
 یکی از بهر خاطر جمال لافند از قید شاطر و جمال
 یکی از بهر مردم آزاری لافند از فعل رنج و بهار
 زین من حرف تمام در لافند کاری تار و پودی بافند
 فرض کردم که باشد این همه راست علم جفا از کجا و این ز کجا است
 اهرس پیرتان درین کاوند که همه خوی اهرس دارند
 فعل و طمانیان حور سرشت که همه هستان ز نور سرشت
 نبود بد بدی ز شیطانست داند این هر که ز اهل ایمانست
 هر که شیطان صفت بود ناچار باشد بلبس بار او در کار
 وانکه با کینه خوب بود چون ملک ملکش یاوری کند ز فلک
 ای که با کینه خوی چون ملکش بشنوا زین نتایج فلکی
 زبده با خلاصه د بیکر یاد گیر و مباش از پی صر
 از همیانی بجان شنو این صر مکن اوقات را بر پهد صر

زبدة الاسرار با خلاصة الاحكام

بدان نور الله قلبك بنور التوحيد که در هر ساعتی از ساعات
 شبان روزی یا نرزه درجه از درجات فلکی طالع میشود
 می باید که اینک در هنگام ذکر و دعا لحظه تمام در طالع
 وقت داشته باشد و اول و انب است که سعدی در
 طالع باشد و سعدی در رابع تا اول و آخر بخوبی و خیر
 بوده باشد و اگر سعدی در طالع واقع شود و سعدی در
 عاشق هم خوبت بشرط آنکه سعدین مشرقت باشند
 و راجع نباشند و از نظرات بحسب دور باشند و غیر
 الاحتراق نباشند و قمر را با ایشان نظر تثلث یا سد
 واقع باشد یا بمقارن یکی باشد و گاهی که دعا بجهت امور
 اخروی گشتی باید که ماه در خانه زهره باشد یا متصل
 زهره باشد یا در خانه های مشتری یا ناظر مشتری باشد بطور
 سعد و در همین نظرات که گفته شد از بهر مرادات مشرقت

دنبوی هم میسر است و خوبت و گاهی که قمر از محل متصل
 شود بنظرات تثلث و تسد پس از برای عقار و ضیاع
 شایسته است که دعا بخوانند و گاهی که قمر بمحل متصل
 باشد از برای لشکر کشی و امارت و گاهی که بزهره متعلق
 بوده باشد از برای نسا و امارت و طرب و سرود و گاهی
 که با عقار متصل باشد جهت طلب علم و سستی و شعر
 خط و حساب و دعا باید کرد و مجموع این نظرات سعد
 میباید یعنی تثلث و تسد پس و باید دانست که هر کدام
 از این کوکب که مقارن ^{کوکب} الخضیب واقع شوند البته
 دعا سنجایب نسبت با سمرات همان کوکب و اگر
 هنگام دعا مشتری مابرای باشد در عاشق طالع و از
 نحس سالو باشد و ماه منصرف بود از خداوند طالع
 و مشتری متصل شود دعا سنجایب هر دعا که باشد و
 صاحب طالع سرطان که قرابت در هر ماه اتصال بافت ^{الخضیب}

حاصل است در عاشر بشرطی که اول درجه سرطان طالع
 باشد این وقت قمر در با نزد هم درجه حمل باشد و گفته اند که
 هنگام طلوع شعری یا بی دعا را اجابت هست و شعری
 هشتم درجه سرطان واقع است و این نیز گفته اند که هرگاه
 قمر مقدار شتری باشد و راس در جوزا بود و قمر در وسط
 السماء با شتری بود ادی هر چه از حق تمنا کند بیابد ان شاء
 اکنون باید دید که حرف اول مقصودی که مدعاست چه
 حرفت و آن حرف از کدام برجست و کدام کوکب مرتبه
 از برجست در وقتی که ساعت آن کوکب باشد و طلوع
 همان برج آن حرف بعد در جمل معین بنویسند و در آخرش
 بنویسند که سحرست فم بقوة روحانیات هذه الحروف
 الجحوم والبروج والساعة الى يوم الدين و اگر مدعا سحر
 شخصی باشد باید نوشت که هجرت و احرق و سحرست فم
 بنت فم بقوة روحانیات هذه الحروف و چنانچه اگر برج

انتی باشد بقونید اگر کم باید داشت و اگر هواپی باشد
 برگذر باد آویزان باید کرد و قس علی هذا و درین دستور
 و رضا کی را جاه منظور است و حرف اول جاه هم است
 تعلق بقمر دارد از برج نوزاد درجه شرفش پس چون قمر در جوزا
 شود باشد هنگام طلوع برج مذکور بناعت قمر سه عدد
 حرف جیم بر کاغذی باید نوشت بدین طریق که نوشته
 میشود ج ج ج و در اخر این حرف باید نوشت که
 جلبت الجاه و الحال فی عیون الناس و نعت عین فم فم
 او عیون بنی آدم و بنات حوا کلهم اجمعین که مؤثر است
قاعده دیگر بدانکه جمله اسم مطلوب چند حرفت و هر
 حرفی بکدام کوکب تعلق دارد پس در هر روزی که قمر با آن
 کوکب نظر دوری باشد در وقت طلوع برجی که خانه همان
 کوکبست حرف آن کوکب را بجمل معین کتابت باید کرد و اگر
 کوکب مذکور در برج خود باشد بهتر و عبارتی در اخر آن باید

دیدم

نوشت که بعمل آورند و بخوری لاین بکار دارند و در
 درهین لفظ جاه که از پیش گذشت مثالش اینست که حرف
 اولش تعلق بقره دارد از برج ثور و الفش متعلق است به برج
 از برج حمل و حرف ها از سرطان تعلق بشمس دارد پس در
 طلوع برج ثور و قره در درجه شرف بشرط دوسی
 قره با برج و شمس سه حرف جیم و یک حرف الف و پنج حرف
 ها بنویسند و یا خود دارند که مفیدست اما این ضمیر
 مؤلف بر آنست که هر حرف را در وقت طلوع همان برجی
 که بان متعلق است کتابت باید کرد بشرط ساعت همان
 کوکبه که مرتب آن برج است و ذکرش مناسبت آن هم باشد
 خواند و تحریف روحانیات باید نمود تا اثر بدهد در
 حرف مذکور اینهاست **ج ج ج ج ج ج ج ج** و ذکرش
 که مناسبت این عمل باید خواند اینست **خلاصه الاذکار**
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ

بِکُلِّ اسمائیک و اسرارک و کلماتک الّتی بیّکلم بیا
 اللغات یلفظ هذه الحروفات الفیا جمید لها
 و اوزا حاطا یا کافلام میمون سینعین فاضا
 قالوا شیئنا تاخاذا لصادا غینیا چهرنگا
 یا الله یا هو یا من هوانت خالو کل شیء و علی کل
 شیء قدر و انت رب کل شیء و بکل شیء محیط من
 هویتک و اهیتک و خالقیتک و قادریتک
 و ربوبیتک و احاطتک یستر فی اموری کلها فی الابد
 و الدنيا و الآخرة و اضرب فی علی اعدائی و حتادی
 و اضدادی کلهم اجمعین و سخن کلما یتکلم به نده
 الحروفات کلها و اسطی صلیهم و یستر فی اموری و یجب
 دعائی کلها علی کل حال فی الساعة و انت السميع القریب
 المحیب یا من هوانت الله الذی لا اله الا هو **زیادة**
الاسرار این خلاصه ذکر است که در هر امر از امور که واقع شود

ان امر را بان مراد داخل باید کرد که ذکر کنند و در آخرش
 اسامی که متعلق بدان مقصود است بعدی معین بخوانند
 و در مثال گذشته اگر باشد ذکرش اینست **خلاصه الایکار**
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جَلِیْلِ الْاَحْیَاءِ
 وَالْمَیْتِیْنَ اَعْمِیونَ الْخَالِیْمِونَ اَجْمَعِیْنَ وَاَنَا فِیْهِمْ اِسْمٌ
 هَذِهِ الْاَمْرُ وِیْتَرِیْ هَذَا بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَلْحَمْدُ
 یَا اللّٰهَ یَا هَادِیْ اَجِیْدُ عَلَیْ وَقُوَّتِیْ بِقُوَّتِكَ یَا فَارِجُ
 یَا اَحْیَا یَا اَللهُ وَصَلِّیْ اَللهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِیْنَ وَعَدَدُ
 اِیْنِ کِهْرُوزِ بَایْدِ خَوَانْدِیْ وَخِجَاسْتِ وَعَدَدُ رُوزِشِ
 سِرُوزِ مِغَاقِبِ وَدَرِ نِشْخِرِ اَکْرَ بَاشْدِ حُرُوفِ نِشْخِرِ الْخَاقِ
 بَایْدِ کَرْدِ وَنِوِشْتِ کِه تَکْسِیْرُ صِدْرِ وِیُوخِرِ کَتْدِ وِیَاخُودِ دَارِندِ
 وَعِبَارَتِیْ کِه نِوِشْتِه بِیَشُودِ دَرِ مَرِیْجِیْ مَوْفُوقِ دَارِندِ **عِشَا**
 سَعْدِ وِیْهِیْنَ عِبَارَتِ رَا ذِکْرِ کَتْدِ وِیَاخُودِ دَرِ مَرِیْجِیْ بَایْدِ
 مَهَادِ بَوْفُوقِ نِظْمِ طَبِیْعِیْ اِیْنِ بِحَقِّ الْخَآءِ یَا خَالِقِ بِحَقِّ الْاَلَامِ ^{لطیف} بَا

بحق القادر یا قادر و آنچه باید خواند اینست اللهم انی اسالك
 باسمائك ان تخری الخلق بحق الخاء یا خالق و بحق اللام
 یا لطیف و بحق الفان یا قادر انک علی کل شیء قدير و
 بالاجابة تجد بر **نوع دیگر** فرضا سلطان پنج حرف است
 حرف اولش از برج اسد متعلق بقمر دارد پس در طلوع برج
 اسد شصت حرف پسین باید نوشت و چون این برج
 ناریست حرف مذکور را بهمان طبیعت بعمل باید آورد
 و حرف دومش حرف لام است و این حرف از برج طرب
 متعلق بقمر دارد هنگام طلوع برج مذکور سی حرف لام
 باید نوشت و بطبیعت برج سرطان بعمل باید آورد دیگر
 حرف سیومش حرف طاست و این حرف از همین برج متعلق
 بمشتری دارد پس نه حرف ط باید نوشت در هنگام طلوع
 برج سرطان بناعت مشری و به همین طبیعت بعمل باید
 آورد و حرف چهارمش حرف الفاست و الف از حمل متعلق

۲

بمیرج ندارد پس بجز الف را در هنگام طلوع همین برج
 باید نوشت که بطبیعت همین برج بعمل آورند دیگر حرف
 پنجمش حرف نون است و از برج میزان تعلق بزحل دارد
 پس پنجاه حرف نون در وقت طلوع همین برج باید نوشت
 که بهمین طبیعت بعمل آورند اما نوشته هر کدام را طالع
 با خود نگاه باید داشت و اگر طالع شخص معلوم باشد
 مجموع حروف را به طبیعت همان برج طالع آن شخص بعمل
 آورند و بذكرش مشغول شوند که مفیدست و ذکر اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا ذَا السُّلْطَانِ
 الْعَظِيمِ وَالْمَلِكِ الْقَدِيمِ وَالْقَادِرِ الْحَكِيمِ سَخَّرَ لِي سُلْطَانَ
 بِحَقِّ سُلْطَنَتِكَ وَلَطْفِكَ وَطَوْلِكَ وَالْحَمْدُكَ وَنُورِكَ
 يَا سُلْطَانَ الطَّيِّفِ يَا طَاهِرًا يَا اللَّهَ يَا مُوْجِبَ عَاجِبِي
 وَيَسِّرَ لِي هَذَا الْأَمْرَ وَسَخَّرَ لِي فُلَانًا بِنِ فُلَانٍ بِحَرَمَةِ أَسْمَائِي
 يَا مُؤَنِّسَ الْجَبِيلِ يَا مُحِيطَ يَا أَحْيَا يَا مُنَانِ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ

آنک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر **نوع دیگر**
 فرضا شخصی عامل شهریت از اقلیم سیوم که بمیرج ^{تعلق}
 دارد و از متوطنان از بلده شخصی را منظور دارد که
 تخیرش کند و فرضا طالع شخص مدعی علیه دلوست
 و دلوخته زحل است پس حروفات میرج و زحل را باید
 بعمل آورد ان حرفی که تعلق بانسان دارد از حروف
 این دو کوکب و حروف انسانی از کوکب میرج **میم** است
 و از کوکب زحل **نون** و این دو حرف را بعمل باید آورد
 در وقت طلوع همان دو برج بشرط خوشحالی کوکب
 و از اسماء الله اسمی چند که حرف اولش میم باشد و اسمی
 که حرف اولش نون باشد و مطابق و متناسب فعل مطلوب
 باشد ذکر باید کرد با اسمی که از حروف اسم شخص مدعی ^{علیه}
 حاصل شود و درین دستور ملائکه حرفین را یاد باید کرد
 با روحانیات ان و قسم باید داد و ملائکه حرفین اینست

حوله لا یورد و یا نیل و روحانیاتشان اینست ما طبعناش

نوانطیش و اسمایی که متعلق بحر فین باشد از اسمای الهی

اینست مکرر مجید محیط مستغان نور ناصر ناعم

نعیم نصیر و فضا اسم شخص کمال است و اسمای و نیز

اینست کاتبه ملک اله لطیف و اسم مذکور قسم

العزیمه ملائکه روحانیاتست و چنین باید خوانند

بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکما وافقت

علیکما یا حولا لا و یار و یا نیل بحق اسماء العظام المکرر

المجید محیط المستغان نور ناصر ناعم النعیم النصیر

اجبیا یا ما طبعناش و یا نوانطیش و عجملا بحق الملك

الکریم الاحیا الجمیل بارک الله فیکما و علیکما و بشرکما

بالحنه و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم ^{تلمعا}

زبدۃ الاسرار

ای همانا کن حقیقه راز بین چه اسرار را نمودم باز

زبده را با خلاصه نمودم بر تو این باب فیض بکشودم

لین میدان کنی ریاضت تام شخص روحانیت نکرد درام

جنسیت بایدت بروحانی حاصل آری و گرنه نتوانی

صوم یوم و قیام لیل بجوی بعد از آن حرف از این علوم بگو

باکی تن بجودرون و برون نفس بدکیش ساز زار و زبون

ملکی شو بجوی و بوی ملک ناهنیا بفرق خرج فلک

دل ز اغراض نبوی کن باله تا کنی فیض نه فلک اذراک

غرض کل و جزو را بسکدار روی خلاص با خدا و ندادار

ترک افانهای باطل گوی قریب حق را بدین و سایل بجوی

علم از بهر معرفت که کسب معرفت را ازین صفت کن کسب

کرد اندیشه با شوی از دل تا مگر قریب حق کنی حاصل

قریب حق بجوی تا قریب شوی و ز عطا یارش با نصیب شوی

کردی از عین بندگیش عزیز خرج راست شود ملائک نیز

بهش ازین سن که میسواستم قد این کاری نداستم

حالم کربقدر دانا نیست حاصل یاسم از توانا نیست
زینهار این که می توانی تو با بدین قدر ابدانی تو
تا عیان ز تو نهد بنیاد زبده را با خلاصه است ارشاد

نبذة الاسرار با خلاصه الازکار

بدان ارشدك الله که هر حرفی را روحی هست از کویست
کجان آن کویست بحسب حروف مخارج و از منازل روحی
دارد بحسب حروف لاجری و از کوی روحی دارد بحسب
حروف اصطکاک بروج پس بدین تقدیر هر حرفی در عالم
سه پرورش میکند وجود از نفس و جان و تقضیلش بدین
نوع است که نموده میشود والله تعالی اعلم و احکم

الف کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

ح کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

هـ کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

ز کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

ط کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

ک کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

ل کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

م کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

ن کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

و کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست
کویست کویست کویست کویست کویست کویست

قاف

کونجے مسنازل
مکمل صلی کوکب تمام
بیخ

کونجے مسنازل
مکمل زهره کوکب ذابح
بیخ

کونجے مسنازل
مکمل شمس کوکب
زهره

کونجے مسنازل
مکمل قمر کوکب سعور
زحل

کونجے مسنازل
مکمل عطارد کوکب
عطارد

کونجے مسنازل
اره هوا کوکب مقدم
مشترعا

کونجے مسنازل
اره نار کوکب اجنبیه
عطارد

کونجے مسنازل
اره خاک کوکب رشاق
زحل

کونجے مسنازل
اره باد کوکب مزخر
زهره

و بدانکه حروف نزد بعضی از استادان این علم شریف
اینست که نموده میشود اگرچه اختلاف بسیار در تقسیم حروف
و در اسامی ملائکه و روحانیات هست فاما مجموع را بی
حد ذاتهم قواعد مربوطت و از فایده خالی نیست و اسما

اسماء ملائکه

ملائکه

ملائکه اینست **ا** اسرافیل **ب** جبرائیل **ج** میکائیل **د** اهراب
ه زوربایل **و** قیابیل **ز** سرفیابیل **ح** بتکابیل **ط**
اسمعیل **ث** شرکیطابیل **ج** جذور ابیل **ل** طاطابیل
م روایبیل **ن** حولا لایبیل **س** همراکیل **ع** لومابیل **ف**
سرحاکیل **ص** اجمکابیل **ق** عطرابیل **ر** اهو اکیل **ش**
همراطیل **ت** عزرابیل **ث** میکابیل **خ** سه میکابیل **ذ**
اروابیل **ض** عطا کابیل **ظ** لوزابیل **غ** لوزابیل
وا اسمای روحانیات اینست **ا** ارتوهیش **ب**
بندوراش **ت** بتنا هوش **ث** شمیاش **ج** چندمارش
ح چندایوش **خ** خلاوش **د** دندایوش **ذ** ذهباش
ر رمولاش **ز** زرو هیش **س** سمدایش **ش** شهواش
ص صبابش **ض** صناهیش **ط** طابیش **ظ** ظاهاروش **ع** عموراش
غ غیوریش **ف** فندولاش **ق** قعیش **ک** کهنایش
ل لفاروش **م** ماطیغاش **ن** نوانطیش **و** وفاقیش

ه هطیش ی یا فیروش و در انشای تکسیر صد رویه و خوش
 وقتی که حروف ابجدی را بترتیب تکسیر کند مخارج اسماء
 اعظم و اسمای ملائکه و اسمای روحانیات و اسمای شیاطین
 بنوعیست که نموده میشود و قاعده آنست که وقتی که مخارجی
 از مخارج مذکور در تکسیر ظاهر شود اگر مخارج اسم اعظم بود
 باشد هفت حرف بعد از آن بولا باید نوشت که اسم اعظم
 همانست و اگر دیگر مخارج ظاهر شود که غیر مخارج اسم اعظم
 باشد چهار حرف بعد از آن بولا باید برداشت که آنجی
 خواهد بود خواه از ملائکه و خواه از روحانیات خواه
 از شیاطین و در اخرا اسم ملائکه اینست اضافه نماید که در
 اخرا اسم روحانیات بوش و در اخرا اسم شیاطین طیش و
 تفصیل مخارج اسمائنهاست **اول** مخارج اسم اعظم الهی
اه وه به یا له ذو ذا ذی دیگر
 مخارج اسمای ملائکه **ال ول یل ون دیگر** مخارج

اسمای روحانیات **اس وس یس دیگر** مخارج اسمای
 شیاطین **اش وش یش** و شروع درین اعمال وقتی
 ممکنست که اقل هفت دور قرقر در منازل فلکی اسمای حروف
 بترتیبی بجدی دعوت کرده باشند بشرط ریاضت و صوم
 و صلوة و ترک اکل حیوانی و لباس و مسکن پاک و پاکیزگی
 بدن و حفظ لسان از مالا یعنی و حفظ سمع از شنیدن
 فواحش تا مناسبت عامل با روحانیات پیدا اید تا اگر
 بعد از آن در امری از امور شروع شروع نماید در عاجل
 پیوندد و اسمای حروف را هر روزی که بان متعلق است
 در لوحی مربع چهار در چهار وضع باید کرد که تکسیر کرده
 با خود دارند و بعضی پیش مشغول شوند و بخور لایق بنویسند
 و ابتدای این کار وقتی باید که روز یکشنبه اول ماه باشد
 و درین روز قرقر در منزل شرطین باشد بی تخالف و درین
 روز اسحی که حرف الف متعلق باشد در لوح موقوف وضع باید

کرد و همان اسم را بعدی معین باید خواند و بعد از آن مجموع
 اسمی حروف است با ۲۱ نوبه ذکر باید کرد و در روز و نیم
 که روز و شب است و قرمز بنزل بطین است همین نوع
 اسمی که بحرف با تعلق است در مربع وضع باید کرد و بعد
 که دارد باید خواند و بعد از آن ۲۱ نوبه قنای اسمی حروف
 ذکر باید کرد و قس علی هذا الی اخر الحروف که عبارت از روز
 ۲۱ ماه باشد که در منزل رن است و حروف غین و اسمی که
 متعلق بدین حرفت باید خواند و هفت دور قراقرز متعلق
 یکدیگر بدین طریق بعمل باید آورد و ذکر اسمی حروف است
خلاصه الادکار بسم الله الرحمن الرحيم
 اللهم انی اسئلك یا الله یا بدیع یا جمیل یا دایم یا
 هادی یا وهاب یا زکی یا حمید یا طاهر یا الباقی یا کریم
 یا لطیف یا حمید یا نافع یا سلام یا علیم یا قهار یا صادق
 یا قیوم یا رحمن یا شکور یا قیوم یا ثواب یا خالق یا ذا
 الفضل

یا ضیا

یا ضیا یا ظاهر یا غالب ان تضلی علی محمد وال محمد
 و تحترقی روحانیات هذه الحروفات من العلویات
 و السفلیات بنا عما طبعها بحوذ انک و صفاتک و
 اسمائک یا احیا یا واهب یا مقیت یا مغیت یا فارح
 یا مصلح یا شارح یا حمید یا مستغاذ یا ناصر یا عزیز
 یا مونس یا باطش یا مخلص یا خاضع یا محیط یا حیظ
 یا سمیع یا مبلغ یا عطوف یا رازق یا مهلبک یا دابیل
 یا حکیم یا دایان یا منهو یا ربه یا معطی انک علی کل شیء
 قدير و بالاچاره تجدید **نوعی دیگر** و در روز یکشنبه
 که قدر غزطین باشد و اول ماه باشد لوحی است
 و همین اسم که در لوح وضع شد ۶ نوبه میباید خواند
 که بعد از آن غزطیش بخوانند و در هر روز بدین طریق
 عمل کنند که اسم آن حرف که به روز متعلق است در لوح
 وضع کنند بدین سبب که این لوح نموده شده و بعد از آن

الله

بقای ذکر اسماء شغول شوند و عزیمت حروف الف و لوح اسم
الله اینست و بوقای بدین قیاس باید کرد **ا ل ل ه**
ل ه ا ل
بسم الله الرحمن الرحیم **ه ل ل ا**
عزمت علیکم یا ارواح المولکین بحرف **ل ا ه ل**
الالف المستور و لوح المحفوظ و انتم مطلعون بستر
هذه الحرفان تفتیون فی علی ما ارید منهم من حوائج الدنیا
و سناجح الآخرة بحق الاسم الاعظم الله و بحق الف المستور
فی التوراة و الانجیل و الزبور و الفرقان و بحجة صاحب
الفرقان علیه الصلوات الله الملك المنان اکون در روز
دویم که حرف باست و اسم بدیع ذکر حرف با باید کرد بر جا
الف و اسم بدیع با بدی خواند و قر علی هذا الی اخر الحروف
الایام **زبده الاسرار** تفضیل حروفات بقا و کصرت
شیادت منقبت هدایت مرتبت ولایت منرات سید
حسین اخلاقی قدس الله سره العزیز قرار داده اینست

عرش کرب **ه** فلك هفتم فلك ششم فلك یحیی
فلك چهارم فلك سیوم فلك دویم فلك اول زحل
مشتری **س** مریخ **ط** شمس **ث** زهره عطارد **ق** قمر **و** شمس ناره
هو **پ** یار **ر** اب **ع** حمل **خ** ثور **ج** جوزا **ح** سرطان
اسد **ط** سنبله **م** میزان **ع** عقرب **ق** قوس **ج** جدی
و دلوحوت **مثال شامله در تکبیر حجیه مقصود**
مشروع حروفات برج طالع و حروفات کوکب مری
طالع و حروفات مری ساعت وقت عمل هنگامی که ساعت
غیر ساعت صاحب طالع باشد و الا همان کاهشت و حروفات
روز و حروفات مثلثات بروج یعنی مثلثه برجی که طالع است
جمع باید کرد که تکبیر کنند و بحسب طبیعت طالع وقت
عمل برج ثور است و کوکب مری اوزهره است و ساقی
که بنیاد عملی نهیم فرضا مشتری متعلق است و روزی که
عمل میشود فرضا روز قمر است و مثلثات برج طالع که

اعتدال



تعالی و ذکر نیست **خلاصه الاذکار** بسم الله
 الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك یا جمیل یا فارح
 یا شکور یا باطش یا ظاهر یا حفیظ یا وهاب یا عفو یا
 زاکی یا عزیز یا طاهر یا عیظ یا قیوم یا خالق یا کبیر
 یا ملک یا ضیا یا مفیض یا طیف یا وکیل یا سلام
 یا حارث یا فتاح یا عطوف یا صادق یا مخلص یا ناسخ
 یا باعث یا مجید یا مکرم یا خالق یا شامخ یا قاصح
 کذا و کذا واضع فی علی اعدائی و الی بنی و بی
 فلان بن فلان کما الفت بین الجسم و الروح یا سبوح
 اجیب دعا فی ولا تحیب رجائی بحج اسمائک العظام
 و النبی اکرام و صلی الله علی محمد و العاجعین الطیبین

زبدۃ الاسرار

این که هست هوای این اسرار نوری در طریق بد زلفا
 چون درین علم دیده باز کنی از بدی باید احتراز کنی

خبر غزل

تو راست دور برج دیگرست که سنبله وجدی باشد و حروف
 مجموع این تقریر اینهاست **اول** طالع ثور است
دوم کرب ربی طالع که زهره است ساعت مشتری **سوم** شظ وز
چهارم روز عمل که بقره بنویست متعلقان سنبله وجد باشد
پنجم این مجموع حروف را از مکررات خالی باید کرد که تکبیر
 صد و مؤخر کنند و مخارج اسماء را در آن حروفات تکبیر
 ملاحظه کرد هر اسم از اسماء اعظم الهی و اسمای ملائکه
 و روحانیات و جن که رخ نماید بیرون نویسند و اگر
 اسمی بر زبان نغز یا از اسمای الهی و ملائکه چهره کشاید در اثنا
 تکبیر این را اسم اعظم دانند و اسم ملائکه و بعزیت خود
 شوند و اگر از استخراج اسماء خارج باشند این ذکر که نوشته
 میشود بخوانند و بخور لایق بکار دارند که مفید است انشا



یعنی اعمال بد نکیری پیش نرفی بر وجود مردم پیش
 بشواین حرفی نکوتد پیر بر کن اندیشه بدی از ضمیر
 خانه خاک و عالم تا سوت بگذار و بری بر ملکوت
 خون فوفی که برفلک تازی چون ملک جای برفلک ساز
 سیرک است شود چون زنده دل در فضاهای قدس و عالم جان
 که توانی نمود تدبیری یعنی پیش گیر استخیری
 عزم را بزم کن درین تدبیر باش اجدد جلد درین سخنیر
 که توانی برون کنی از پرده آنچه از دست حضرت کرده
 باش در فکران که حاصل است نرفی آرزو که در دل است
 با و در نیست زین اقبال بند و این نصیحت است شامل حال
 بجهت گاه ملک تو بودستی با ملک در قلک تو بودستی
 که کون فکران کنی در کار اخراجا وطن کنی ناچار
 و ز در در پایگاه حیوانات با زمانی بوقت مرگ و وفات
 غیر این علم در سبق مطلب بشواین حرفه غیر حق مطلب

بی که بر هر دری بچود کنی بجهت حق بکن که سود کنی
 غیر حق هر چه در دل نهیش هبنا غیر نا بود و بود بود خداست
 دل بنا بود از چه باید بست که سرانگشت از ان بیاید خست
 پیش گیران عمل در در و جهان سود یا بی از ان نه حصر و زیا
 کردم این شرح را صریح بق خواندم این آیت صحیح بق
 چاره ساز و بر کنشای طلسم فتح این باب کن بقوت اسم
 اسم حق بر هر حق کن ذکر همه بگذار و صرف حق کن فکر
 بمن خرف مشو و طفلان ناد عاقلانه بچو کلید کشاد
 مکن از بهر کار و با رجحان روز و شب با حضرت بیجا
 یاد حق از برای حق میکن عمر صرف رضای حق میکن
 خوب و زشت جهان قلیل و کثیر همه بر کام خویش ساخته گیر
 فکران کن که با تو و مانند مرگ ان از تو باز نستاند
 گفتههای عیانی بود لب بشو بر حق و بدان باطل
 دیده بکش که زبده دیگر آردت با خلاصه پیش نظر

زبدة الاسرار با خلاصة الادکار

بدان فتح الله قلبك بمفتاح الاسرار که بعضی از بزرگان
چنین بیان فرموده اند که روزی که قمر با سعدین نظر
دوستی باشد بنظرات سعد حروف قمر یا حروف قمر
سعدین امتزاج داده تکسیر باید کرد که محبت را مفید است
و العکس بالعکس و دیگر گفته اند که عمل در جمیع کواکب
بدین نوع باید نمود که در روزی که نظر دوستی با هم
داشتند باشند دو کواکب یا زیاد طالع مطلوب را باید
دید که محبت و ابتدا بر جی باید کرد که کواکب در طالع
انجا باشد بشرط خوشحالی آن کواکب و اگر اتفاقا در برج
طالع مطلوب بود بهتر و حروفشان که کواکب در طالع
واقع است باید نوشت و بعد از آن حروف خانهای دیگر
کواکب که بنظر دوستی با همند با آن ضم باید کرد و امتزاج داده
تکسیر باید نمود که بجمه محبت و لفت مفید است و العکس ^{العکس}

و این هم گفته اند که در دوستی کواکب و دشمنی ایشان این است
مخفیست و هر کس در باب دوستی و دشمنی کواکب طریقه
اختیار کرده اند و آنچه حضرت سیادت نصیبت امیر حسین
اخلاقی قدس الله سره الغزیر فرموده آنست که هر کوی را که
بیوت مقابل هست ضدهند و آنچه خانهای شرفشان برابر
هم واقعست مخالف یکدیگر بکنند و بعضی برین گفته اند که مشتری
مجموع کواکب را دوست میدارد الا زحل و زحل مشتری و
شمس را دوست میدارد و مریخ زهره را دوست میدارد
و عطارد فر را دشمن میدارد و مشتری زهره را دوست میدارد
و قمر مشتری و زهره را دوست میدارد و زحل عطارد و
مریخ را دشمن میدارد و زحل مشتری و زهره را دوست میدارد
و زحل و مریخ را دشمن و زحل مشتری را دوست میدارد اما
نوع دیگر دوستی کواکب با هم چنین بیان کرده اند که آنچه
بیکدیگر نکران و بجهت مانند باشند دوست هستند چون مریخ

که موافق افتاب است در گرمی و خشکی و خداوند خانه شرف است
 و موافقت زهره و قمر و موافقت زهره و مشتری که بیعدالت
 یکدیگر را خواهند و فرح کوکب در طالع بدینوع است
 عطارد ^{در اول} زهره ^{در پنجم} زحل ^{در نهم} افتاب
 در ششم ^{در دهم} مشتری ^{در دوازدهم} راس ^{در هفتم}
 و ترخ هر کدام مقابل فرح باشند و مجموع تصرفات جزوی
 و کلی در اعمال غریبه موقوف ریاضات شاقه است و اعتکاف
 خلوت و صوم و ترک اکل و طهارت باطن و ظاهر و بخور
 لایق و شرط اوجب درین رخصت استناد عالم غار نیست
 که بی این هیچ عمل در خوبی نینج منبذهد بلکه عین مضرت
 میشود و گاهی که کوکب یا خطاب که شد شرط دیگر دارد که
 بان شرط عمل باید کرد و آن آنست که چون **ل** کنند باید که قمر
 در جدی یا در لوب باشد و بنظر تدبیر یا ثلث یا زحل متصل
 باشد و خطاب **ی** وقتی باید کرد که قمر در حوت یا در قوس باشد

خطاب

و بنظر

و بنظر ارب ثلث و تدبیر باشد کوکب و مشتری
 مستقیم و ضاعدا باشد در فلک تدبیر و از مناخس و اگر
 زهره نیز ناظر باشد بهتر است و خطاب **ح** چنگای باید کرد
 که قمر در حمل باشد یا اجار در عقرب و نظرات سعد و برج
 داشته باشد اگر برج در شرف باشد بهتر است و خطاب
 وقتی باید که قمر را سد باشد و متصل بشود باشد بنظر
 سعد و شمس و سعد و شمالی باشد و اگر در برج جوزا باشد
 شاید و باید که هر دو از خسوف و کسوف دور باشند و قمر در
 طریقه و محترق نباشد و خطاب **د** وقتی باید که قمر در قوس
 باشد یا اجار در میزان و زهره در خانه خود باشد و این است
 و بنظر ارب سعد باید که بهم متصل باشند و اگر زهره صد
 بود و راجع نموده باشد و محترق نبوده باشد در تحت اشعاع
 و مقبول باشد و خطاب **د** وقتی باید کرد که قمر در سنبله
 یا جوزا باشد و بنظر ارب سعد با عطارد متصل باشد و ^{عطارد}

دور

اگر

باید که

مستقیم باشد و از مناسبت دور و مخفی نباشد و اگر در شرف
 باشد بهترست و خطاب **د** وقتی باید کرد که ماه بشفرت رسد
 یا در خانه خود باشد که برج سرطانست و بظنارت معدین **س**
 باشد و زاید لغز بود و در از خسوف و تحت اشعاع **و** نیز
 حر و قات کواکب را که قبل ازین مفصل شده تکسیر باید کرد
 که شافیه کلمه ازین حاصل آید و از کلمات **ز** این تیبی **ع** را ب
 فتح و ضم و کسر و جزم باید کرد که بخوانند و در قواعد حضرت
 سید حسین اخلاطی تکسیر زفات کواکب چنان قرار یافته
 که هر کوی را که چهار حرف هفت در وقت حاجت چنان
 ترکیب کنند که بیت **و** چهار کلمه غیر که در آن صورت بندند
 در طول و غزایش بقاعده که گفته شد بکنند و در هر ساعت
 از ساعات بیت و چهار کلمه **و** نیز از کلمه را ذکر کنند یا
 عزیزت و ابتدا از ساعت خاصه آن کواکب باید نمود که بخوبی
 ساعت خاصه خودش تمام شود و این سرسپه از اسرار **و** کواکب

درین دستی نیست مگر شخصی که موفق من جانب الله بوده باشد
 وقاعده تکاسیر خواه صدر و مؤخر و خواه تکسیر طویلی بر
 بر متاسل صاحب وقوف پوشیده نخواهد بود که بجز **س** است
 و در انفس اختیارات بخوبی درین اعمال از ضرورت است
 و هر مبتدی متوجه این نمیشود اندک خالاب طریق نمود
 امتزاجی با **ط** و **م** مثالی نموده پیشود در هر امر از امور
 همین نمودج درین طریق کاهنست **ط** احمد **ط** کمال
کواکب زهره **امتن** **الج** **بیت** اشک حوم مطا
 دزل این چهار کلمه ترکیب در لوح عم در عم بناحق بعد یا
 ساعت مشرفی موفق باید رقم زد که بجهت الفت مفیدست
 دیگر فرضا کشف علوم مقصود محمود است و انما **م** **ن** **س**
 این مقصود **کاشف** و **علم** است و امتزاج مجموع چنین
 باید کرد **ک** **س** **م** **ا** **ش** **ش** **م** **ف** **ع** **ع** **ل** **م** **ل** **م** **ک**
م **م** این هشت کلمه را مرتب در لوح در **ا** که خام شتر بیت

موفق بآید بشرط سعادت شتری وساعت و و طالع موافق
 مقصود و اسماهای کاشف و عظیم را بعد جعل معین ذکر بآید کرد با
 آنکه بعد مجموع باید خواند که اولیت و دیگر فضا اسم طوط
 هر دو تکسیر کرده شده بنوعی که سطر ز نام مکرر کشته اکنون در
 حروفات سطور تکسیر ملاحظه بآید که اسمی باد و اسم یا بیشتر
 از اسماهای الهی شاید چهره کشوده باشد و اگر احیاناً هیچ اسم ظاهر
 نشده باشد در آن حروف ملاحظه بآید که اسمی چند از اسما
 الهی که حروفات که حروفات آن در تکسیر موجود باشد تقدیم
 و تاخیر بیرون نویسند و اسماهای ملائکه و روحانیات و جن و شیاطین
 ازین قبیل و اسماهای ملائکه اینهاست که نوشته میشود با اسما
 روحانیات و جن که حروف آن نام کس کرده هر اسم ازین اسما
 که حروف آن در تکسیر موجود باشد بیرون نویسند و اسماهای
 ملائکه اینهاست **جبرائیل میکائیل اسرافیل عزرائیل و قیام**
صوفیائیل سمسمائیل و اسماهای روحانیات اینهاست

است

شمشورش زویعه برقان میمون احمر اجن مذهب
 و اسماهای شیاطین اینهاست **دنهش عینه خناس سید**
ابومرغ حارث ممتقل و بعضی گفته اند که ملائکه حروف
 باید دید که اگر باشد بیرون نویسند و بخوانند و اسماهای
 فضا اینهاست **اشکیبیل کاکائیل حدورائیل** و امثال
 ذلك و از اسماء الله آنقدر که توان بیرون نوشت که حروف
 آن در تکسیر باشد بیرون نویسند و بعضی وقت مشغول شو
 و بعضی بر آنند که بواسطه تخالف در اعراب حروف گاه
 هست که تلفظ کلمه دشوارست زیرا که وقت هست که در
 از یکس در کلمه واقع میشود و اعراب این از قرآنی اعراب طبایع
 حروف یکی خواهد بود در خواندن مشکل میباشد پس اگر
 آنتست که هر کلمه چهار حرفی که واقع شود قطع نظر از اعراب
 طبایع حروف نموده حرف اول آن کلمه مفقوح و ثانی مضموم
 و ثالث مکسور و رابع مجزوم باید نمود که در خواندن آسانست

و در بعضی که در اسماهای جلالی
 نزد بعضی مشهور است ای بابا
 عزت ملک و علی اعلمتک ای بابا
 همه بر سحرش آن تتر قرارین
 فلان بن فلان و فلان بن فلان
 یعنی من که الامر والکلم علیکم
 طاعته از یکم و بحق بن جل طویان
 ترقب غمیش خوبتر خوبتر
 تطهیر بود بر شانده نموشلیح
 بر هیول الا شیطین فونق
 من من العجل ۳ التامة ۳
 بجای لفظ ان تتر قوام مطلبی
 که دار بگوید و بعد بگوید
 اجب یا ایما تتر و طالع یا ایما تتر
 تمت

دیگر چون حروف هجائی با هر چیزی البته حرف کوکی یا دو کوکی
یا زیاد خواهد بود و مجموع آن از ۲۸ حرف بیرون نیست
صحف عمل آنست که اسم مطهر را با سطر کرده تکسیر نام باید نمود
که استخراج کلی حاصل گردد و بعد از آن جمله آن کلمات را با عراب
فتح و ضم و کسر و جزم قرار داده بان تکلم کنند و مجموع را در چهار
طبیعت بعمل آورند و هیچ حرف را بغیر مرتبه از طبیعت نهند
اکنون فرضاً علوم مقصود و مطلوب و تکسیرش چنین است
کرد که غنوده میشود و اعرابش همچنین که در همین کلمات واقع
شده و این تکسیر بدین نوع در بیت و چهار کلمه تمام میشود و

اغود جش ابینت	دیکر کشته اند که در اسماء الله یا ایات
ع ل و م	قرانی یاد عا نظر باید کرد که حروف
ع ل م و	اسم مرادی که دارند در ان اسمایا ایات یا
ع و م ل	دعا موجود است یا نه اگر موجود بوده باشد
ع م و ل	ان اسمایا ایات یا ان دعا را انداز

باید

باید کرد که مفید است و عدد خواندن ۴۴ همان عدد مقصود
میباشد که باشد و شرطش آنست که حروف مد عا در اسمایا در ایات
یا در دعا بترتیب واقع شود و تقدیم و تاخیر و مقلوب ^{بعض}
و مقلوب مستوی نباشد اگر چه بعضی بر آنند که اگر حرف اول
مقصودی که دارند در اسمایا در ایات یا در دعا پیش از حروف
باقی واقع باشد و بوقایف تقدیم و تاخیر کرده باشد جایز
البته آنست که مجموع حروف مقصود بترتیب واقع باشد
مگر بجهت امور جلالی که مقلوب مستوی میباید یا مقلوب ^{بعض}
و فرضاً جمله مثال و نمودج در بر ایات که بسطور میشود ^{حظه} مثلا
باید نمود که چه حال دارد و ایات اینست بسم الله الرحمن الرحیم
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا در این آیه فرضاً اسم علی منصوب واقع است
و اسم حسن نیز زیرا که نون مکرر بعد از پین حسبه است
و کلمه بالغ مقلوب مستوی غالبست و ذرا ^{غلابت} این نیز بغیر حجت

اعمال خ ل

۵۵ هر مقصود و مراد که معنی آن در معنی این آیه باشد مفید است
 و بجهت دفع شر از شر از خود فایده دارد و از اسمای الهی آنچه درین
 آیه هست اینست الله وکیل غالب غالب فتاح منفتح حبیب
 حبیب جامع جاهل کفیل قادر قیوم قدیر قوی جبار جبار
 شافی وافی وافی معنی غنی و مجموع حروف این اسمای
 آیت مذکور موجود است و اکثر تین حروف منصوب و
 ملائکه نیز آنچه درین آیت حروف آنست اینهاست جبرائیل
 میکائیل اسرافیل و اسمای روحانیات هم ازین قبیل موجود است
 شهورش احمر برقان آکون و قی که متوجه علی از اعمال میشود
 استخاره باید نمود و در استخاره صورت استخاره را باید حاصل کرد
 که شروع گشت و این استخاره بعد از آن ممکن است که از استادن
 اعمال آشته باشند و بعد از آن جهت هر مقصود استخاره گشتند
 و دعا بخوانند در وقت نماز استخاره باید خواند اینست و بعد از نماز
 تخفیف نماز استخاره میباید کرد و بعد از نماز صلوات بر پیغمبر و
 اولاد

طریق استخاره در خواب
 زمین

او باید خستاد صد غیبت و بعد از آن همین دعا که نوشته میشود
 مکرر میباید خواند تا خواب بر علیه کند و در خواب روند و اگر صورت
 استخاره در خواب استخاره نمود بهم متوجه شوند و الا فلا و دعا
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِرَجِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ سَيِّمًا أَهْلًا
 الْمَكَاشِفَةَ وَ كَسْفِي هَذِهِ الْمَهْمِ يَا كَافِي الْمَهْمَاتِ بِرَحْمَتِكَ
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس بعد از آن که صورت حال در خواب میرسد
 شد و رخصت اعتنک و خلوت حاصل شد متوجه خلوت باید
 شد و دعا خواندن و باید دانست که هر گاه که تقویم قریب تقویم
 کوکب کف الخضیب یا با رجل قطورش مقابل شود البته دعا
 مستجابست و هر گاه که اقطاب در اول درجه برج قوس باشد و دو
 ساعت و دو آنک از آن روز بگذرد که ابتدای طلوع برج جد
 هنگام مرور بر رجل قطورش است بوسط السماء و چون دو ارده ساعت
 تمام ابتدای طلوع سرطانست که مرور کف الخضیب بوسط السماء
 و سیر بوسط ماه یکدیگر در دو ساعت و در هر ماه یکبار بر رجل

برج

۵۷ قیظوس و بکار بکت خضیب میرسد و وقت باید بود که حاجت
 شروع بخوانند که مستجاب است انشاء الله اما تا که اجنت و تا که روز
 و اولی و انسب جنانست که در خلوت اسمای الهی ذکر کنند یا آیات
 قرآنی یا ادعیات ماثوره و اوقات خلوت را بجز آیات خواندن
 بگذرانند بجهت ترناید معرفت در کار باشند نرا زجهت اغراض
 دنیوی که چندان کرمانند نیست و در همان معنی که گفته شد اگر
 بکار باشند باعث حصول مدعیات صوری و معنویست نه
 آنکه خالی از است بل میباید که اینکس تا تواند او را داد و اذکار از
 جهت ترقیات معنوی و حصول معرفت الهی میخوانده باشد که
 نسبت ندارد و پیشمائی نخواهد داشت و عندالله مستحسن است

زبدۃ الاسرار

ای فسون از وی فسون پرده از هان مکن نغمه فسون را ساز
 نغمه ساز کن که در ملک بگذری از سراق فلکی
 نه فونی کنی که با ابلیس همش باشی و انس جلیس

کرت اضا ف در صغیر نجاست این تفاوت نکو که بینماست
 ورت تفاوت ندارد این پشت وای بر دین و ملت و کیش
 چشم ما ضاف بر کشا و بین که کد است دو نیت بهمین
 آنچه بر باشند کزین باری با ملک در فلک نشین باری
 و زباده صحبت شیطان هست موجودی عزایم آن
 بل بشخیر او تو هستی اسپر نیست حاجتی بان سخنیر
 شیر مردان که این سبق خوانند اول ابلیس را ز خود راندند
 جلب که دند سوی خویش ملک تا رسیدند ز نشان ز فلک
 تو اگر جلبان نمیدانند جلبا ابلیس از چه میخوای
 او تو جلب بیکند پوست دست او با تو هست بالادست
 حاجتش نیست تا تو برخواست که در آید ترا بمهمانی
 اه از ان ذکر و وی بران فکر که گذر شخص بهر شیطان ذکر
 حق گزارد بیاطل آرد رو تا کند زوجه جدا از شوی
 یا شود باعث زنا ی دو کس زندان بهر این دو کار نفس

خواندن از بر و فعل طاقی در
 در شیخیه روز طاقی

بکنند بهر مردم آزار که پیش الپین روز و شب زاری
 خاشاکه که علم این نبود حاصل علم اینچنین نبود
 حاصل جهل مطلق است اینجا کفر حاصل محقق است اینجا
 آنچه در این علوم اهل تمیز کرده اند اختیار را بچوین
 هست بی شبهه صلح ذات الین تا شود بر طرف شرارت و بین
 کین مطابق بقول قرانت نص تزیل شاهد آنست
 انما المؤمنون اخوه و حق هست با امر صلحا ملحق
 اتقوا الله هر که میداند بجز از فاقه نخواهند
 غرض از کز طریق صدق و ثواب سن نباید کشید در هر باب
 خاصه در ان طریق کان یقین هست پیشک ره ایله دین
 اینهم کفتم و اسیدم هست که بسبب کس دین نیاید دست
 زانکه مقصود من ازین تعریف معرفت بود تا کم بخت بر
 خود نمایی و رهنمایی عام در ضمیر نبود و نیست مدام
 خواستم تا زکوی خواصان کز زنی اقدام سوی خواصان

سعی کردم بغوص این دریا تا کم گوهر از صدف بلا
 بود که مجموع دوز خواص بود لایق گوشوار خاص بود
 بهر عامان نکرده ام این کار بل با مداد اولیای کتبان
 برده ام ره بطرز این دستور شده ام کج خاص را بکنجور
 بی بدل گوهرم که در جانت نخبه خاص بهر خاصانست
 من عیانی و این عیان نیست چند حرفی زده استان نیست
 ختم افضل در کارم به پیش تا شود شاد از نذر درویش
 ای که داری دلی بدرویشی باز کرده بداند پیشی

زین الاسرار با خلاصه الاذکار

آنچه در عمل در مثال فرض بدانکه درین علوم غریبه استادان
 معتبر قاعده چند نموده اند جهت ترقیات حال عباد و الفت
 میان عباد الله بوسیله اسمای الهی از حق در خواستند تا به
 مقتضای دعوی استجبکم اثر اجابت ظاهر شده و چون
 خواسته اند که این طریق بر مناخران سلیم القلب پوشیده نشا

هر که بطریق راهی نموده اند که در این آخر اکثر انکسالی که اند
 رفوفی حاصل کرده اند بواسطه اغراض دنیوی دست از خیرات ان
 گذاشته بشر و سایر ایل گشته اند زیرا که امور خیرات موقوف بر
 چندست که از ان جمله یکی اجتناب از مخاصی است و ریاضات
 شاقه تا بحدی که اثر و طاینت در وجود شخص ظاهر شود تا
 ان جمله عمل و دعوات تاثیر ی باشد و این شیوه بسیار دشوار است
 نفس برسان را و ازین جهت ترک این شیوه نموده اند و بان طرز
 رفته اند که سلوکی با کینه دران مرغی نیست و شیطان را بعد
 خود میباید آورد تا فتنه ای بکفت شود و شیطان که در خود
 همان شخص شیطان مجسم است حاجت با مداد دیگر ندارد
 و اگر خواهند هم میسر است و اسناد ان اصلا بنویز بد
 نکرده اند علی ای حال این فقیر نیز در طریق محبت این شخصین
 انمودج میباشد و بالله التوفیق و علیه التکلان **انمودج**
طالع میزبان **طالع جدی** **طالع اسطرم** **طالع اسطرم**
 علی بن فاطمه حسن بن خدیجه

طالع میزبان **طالع جدی** **طالع اسطرم**
 میران جدی زهره حروف
 حبت **طالع میزبان** **طالع جدی** **طالع اسطرم**
 حبت **طالع میزبان** **طالع جدی** **طالع اسطرم**
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش
طالع وقت عمل **طالع وقت عمل** **طالع وقت عمل**
 حوت حرقش حوت حرقش حوت حرقش

این حروفات را بجمع بنویسند و حروف مکرر خالص باید کرد
 که تکثیر صدد و سخن گفتند و بچهار طبیعت بعمل آورند تا
 بعضی برانند که بجمع حروفات را تکرار زمانی باید است
 که بقاعده صدد و سخن گفتند و بچهار طبیعت بعمل آورند تا
 چنانچه باسطرا اول پنج سطر شود و سطر اول را کنار اند
 چهار سطر دیگر بولا هر سطر یکی طبیعتی کار بندند بدین

اول ناردوم هو اسبوم ما چهارم تراب و اسما الله
 و اسما ملائکه و اسماى روحانيات بطريقى که از پیش مکرر
 نموده شده است حراج کنند و بقرآت سما و عزیمت مشغول
 شوند و بخور بکار دارند که مفیدست و احوالنا اگر وقتى عمل
 کنند که قرآن از داخل نباشد حروف قرآنه داخل حروفنا
 کنند در آخر و بعضی در تکسیر این عمل چنین فرار داده اند که
 چون بجهت هم جمالیست از هر سطرى حرف اولش بردار اول
 سطر بعد از آن می نهند و حرفى از آخر سطر با آن ضم میکنند
 تا تمام شود و در هم جلا جلا اول حرف آخرى نهند و دیگر
 حرف اول دیگر و فضائله بوقت حرام شخصى را میخواهند که
 بر طرف شود نام شخص و نام شهرت حرام را در ساعتى بخسبند
 می دهند و داخل خوردن نمیشد یا بتر شخص بخوراندند و
 مثالیست اینست اع مرریت و ده شق این حروفنا در هم
 می آورند و عمل میکنند در خصوصیت اشخاص و ما این دو

جورک

عبرانی چنین گفته اند که تکسیر این دو اسم بجهت اعمال جلالی
 بزعم فرزان باسخی کفایت کند که شایسته است و اگر بجهت اعمال
 جلا جلا باشد بسیارهاى باید نوشت و اسماى اینست **هنا ش هینا**
 اما اسماى دیگر بجهت دوستی مردم و حصول علم و فضائل دیگر است
 و بجهت مدغای و حروف مثلثات برج طالع داخل حروف
 برج طالع میباشد کرد بدین سق **طالع**
 حروف مثلثات این طالع اینست **ذ غ**
جوزا
ب این قوه طاهره
د این قوه عاقله
و این قوه حیوانیه
ز این قوه غریزه
 اکنون چون عمل بجهت محبت و عالم است حروف برج یازدهم جوزا
 داخل باید نمود و برج یازدهم جوزا برج محل است و حروف برج
 محل اینست **این حروف است** و بعضی گفته اند که
 حروف برج یازدهم طالع باید نوشت و اگر برج یازدهم طالع
 گیرند برج قوس است و حروفش اینست **این قوه است** این قوه غریزه

طالع مطلوب

صلی علی خال جمیع حروف است یعنی برح محل اینست **ذخ** جادون

اح و مستحق چنانچه حروف است جمیع فعل مطلوب اسم حسان

و اسم و دود است و باقی بدین قیاس حروف است مذکور را کسب باید

کرد بیاعتنی بناسب که اسمای روحا و ملائکه از آن حاصل کنند

و غیرت مشغول شوند که مفیدست و مختصه غیر پیش چنین

ذکر باید کرد **بسم الله الرحمن الرحیم** عزتک علیکم

یا خذنا هذه الأسماء العظام باسم الله الخالق الوالد

القادر الخالق القیوم العظیم المددنی بحصول العلم

القادر الحیة من قلب النور و تخیر فی الساعه

بقوة هذه الحروف الطاهره و بعد ازین ترکیب

حروف را اعراب کرده باید خواند که مفیدست **نویسی دیگر**

در طالع جوزا صاحب طالع **بج** طالع میزان و صاحب زهره

ش و ط ز طالع جوزا صاحب طالع **بج** طالع میزان و صاحب زهره

ذخ طالع میزان که خانه زحل است و حرف الم از زحل و برج جوزا

لبص **ذش و ط ز** و **ذخ** طالع میزان و صاحب زهره

حرف ت و کسب باید نمود که اسم از آن استخراج کنند هر چند

که بیرون آید و بران اسماء دست نمایند و از جمله اسمی که

مطابق براد باشد بحروف در ساعت کوکب عطارد و طالع

برج جوزا دعوت باید کرد که مفیدست و اسمای که در این

مثال موافق فعل مطلوب باشد اینهاست **ب** با **ز** و **ط**

حرف دوم از اسم اولش **ر** است و این حرف برج است از

برج حوت که دهم این طالع است و حرف اولش که حرف

ب است از طالع که برج جوزا است تعلق ببطارد دارد پس

مراد از بزنگی باید در اسم دوم الف اضافه است و الفاز

برج حمل که یازدهم طالع است متعلق بمرج است و اسم دوم

موافق براد است و اسم اعظم است و در همین مثال اسم

و د هم مناسب است که حرف و او ش متعلق بزهره است

از برج میزان که خانه زحل است و حرف الم از زحل و برج جوزا

که مثلثه اوست پس حجه دومی مفیدست و هم درین مثال
 اسم مؤمن نیز موافق مطلوبست که پیش از برج جدی تعلق
 برج دارد و اووش با یون از میزان تعلق بزهره و زحل دارد
 پس جوزا طالع را حجه دومت شدن دشمنان و امینی از شو
 ذکر این اسم مفیدست و جعل طالع را این اسم قرابت کردن
 باعث دولتست و جوزا طالع را نیز اسم آبد ذکر کردن حجه
 حصول امید است نسبت زیرا که الفسق از برج و برج حمل است
 که یازدهم طالع او باشد و حرف با از جوزا متعلق بطالعش
 و دال از جوزا متعلق بزحل و چون در اسمی یا اسم شخصی حرف
 با و حرف دال بر او و یون مقدم باشد جوزا طالع مطیع و دوست
 آنکس شود **نوعی دیگر** قضا محمود لازمه است منظور است
 و حروف اسم او با اینست **م ی م ح ام ی م**
و او د ال و حرف مطلوبش مع بنات اینست **رافا**
ال ف ن ه ای ا ت ا مجموع حروف طالب و حروف

مطلوب بلا تکرار اینست **م ی م ح او د ال مط ر اف ل ه**
ی ت و استخراج حروف است مذکورین اینست **م ر ی ا ح ت**
ال و م د ی ل ت این چهارده حرفت بعدد مبالغه
 حروف اسم طالب و اسمای استخراج از این حروف بن حیت
 المتطابق و التناوی و الاعداد و الحروف اینست **اله ق ت ا ج**
س ر ی د ی و ی چهارده حرف مذکور تکریم باید کرد که اسمای مثلا
 و اسمای روحانیات از آن استخراج کنند که اسمای الهی استخراج
 شده و بجزعیت و قرآت قسم الغزیت مشغول شوند و بخوبی
 بکار دارند که مفیدست و غیر پیش اینست **بسم الله**
الرحمن الرحیم عزمت علیکم واقسمت علیکم یا معشر
الروحانیات الکرام بحجة ما هی اسمائکم من اسماء
العظام الاله القتاج المرید الوبی الایما جعلکم
محمودین فلان القبول والرخة والرفاهية
یا الهائیل ویا فتحائیل ویا مریدائیل ویا ولتائیل

چشم را نیز سر میزد در کشت بگردان خوبش سر کشت
 بود از سر کشتی در آید نفس هر زبدها نکود را بد نفس
 چشم و گوشت زکار کن معزول حفظ دل جز فضل این دو
 پادشاه بد ز دست بدام زیزد و جاسوس نیش آرام
 متصل دل ز فعل دید و شنید شود سخن اضطراب بدید
 وز بد و نیک این خیر کیران دهد شد ست ملت خفقان
 جارچی زبان ز نیک و بدش گردان خیر و شر که و رسدش
 تر جان دل او ست در هر دم همچو از کاتبان صبر بر قلم
 دل چو درم شود زبان ناچار گردان کد لش رسد در کار
 گاه قصه کبی غزل خوانند گاه صدقه جلد زانند
 کم بد شام و فخر و که بستیز سازد از بهر قلب رستاخیز
 سامغان در خطاب بهر جواب قصه خوانند تا صواب و صواب
 یا جواند پیشه جواب کنند حرکت های ناصواب کنند
 باز از سمع و از بصیر در دل اضطراب و قلق شود حاصل

اجبونی و اطیغونی بآرک الله فیکم و علیکم اجبوا
 انہا الاعوان یا هلا یوشن یا حتما یوشن و یا دیر میوشن
 و یا لویوشن عجلوا بقضاء حوائجی بحق من کہ الامر
 و بالحکم علیکم بآرک الله علیکم و کثیر کر الله
 بالجنة یوم الحساب و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

فکم و

ترتیب و الحمد لله رب العالمین **الاسرار**

از عطای خدای عزوجل ختم کردم بنام خویشتن علی
 بعد ازین شرح ذکر شرح عالم کم از هر دوستان انشا
 ای که داری باین روز سری برکتا بر خود از صواب ذکر
 بصیام و صلوة و تقوی کوش مکتاب و حدیث غیبت کوش
 مکن از غیب عمر و زید سخن غیب خود را ببین و فکری کن
 بود از خویشتن رد کنی آن غیب جلیب فیضی کنی ز عالم غیب
 دوری از خلق چون که نزدیکیست نور را جا میان تا یکیست
 کوش با بند بند که ذکر نشنود از حدیث خلق خبر

ذکر با این لسان و با این قلب ن کند حال بهر ذاکر جلب
 بل بجای سکون و اطمینان المر قلب حاصل اید از آن
 ذکر کاهی خوب است که سر حال خیزد از دل نه از مجرد قلب
 حال در آنرا است از خلق دور بودن همیشه از در قلب
 بطرفی که کسی گمان مسپرد که فلان راه ذکر می سپرد
 بل بطرفی که خویش و بیگانه ندهندت ز کوی خود خانه
 زرق و شید و ریاده را نینود جز رضای خدا بران نبود
 نبود در دل ز غیر اشرف نزد بر دل ز غیر خیر
 بل ز خود که شوی چنان دزد که بجز حق نباشدت در فکر
 کرده ذکر اینچنین سپری نوزد که آیدت بجلوه کری
 معنی ذکر جلوه کرد روزت از روز خو بهتر کرد
 حالی در دل تو یابد راه که شوی از صفات حق آگاه
 که بود در دل تو این بخت بشنو اکنون طریقه دعوت
 که عیالی ز گفت زنده دلان میدهد از طریق کار نشان

قاعده دعوت الله و ایات قرآنی و غیر ذلک بطریق عمیق

علم تکبیر بدان رحمت الله که فواید کلید در دعوت اسمای الهی
 و ایات قرآنی و ادعیات مانوره هست و سرعت اجابت دعوت
 موقوف بشرط رعایت وقت قرآنی به جا و هر موزعه در قرآنی
 افتست و سرعت را چنان بیان کرده اند که هر اسمی را خالصی
 که هست در بطون آن اسم مقفل بقفل عدد بیست معین
 و کلید آن قفل چنان میباشد که هر یک ندانند که باشد و نه
 یکدندان ز یاد تا قفل را کشادگی حاصل آید و هر موزی این
 قفل و کلید را سه اعدادی بسیار است و اختیار هر ^{عدد} _{عاطلی}
 درین موزی پنجاه و هر چند که بعضی از اسرار آن قفل
 ازین صورت تفصیل یافته فاما درین مرتبه از آن نمودج
 بعضی قواعد چهاره نیست و چون مکرر آید بد عملها
 و منع مطلق از آن تاکید نموده و بحد مبالغه رسانیده درین
 بحث حسب الوصیه استادان بچند کلمه دیگر اختصار میکند

اولا بايد امت که ارقام عددي مطلقا بر عکس حروف تکبير
رقم ميبايد توان عکس اولالت بر صجوع او ميگردد نسبت بنا
در رقم ان ان کان خيرا بخير و ان کان شرا فاشتر و همین نکته
در بيان منبع از بديها شامل صاعبه هوش را کافيت که المرء
يکفته الاشارة **ببيت** کردم اشارتي و مکرر ميگم **آيت** و نحو
مکدر نيگم **بن** در عين هر عددي سري مخفيت قطع
نظر از جل معين اسم يا حروف با دغا و بعضي از ان سمت مخبر
خواهد داشت و بالله التوفيق و عليه التکلان **بسم الله الرحمن الرحيم**
فخماين باب از فوض احد **ميگم** بهر واقفان عدد
سمايه طر يقه **بن** اسم **ميگم** ز کج اسم طلسم
اسم **الله** را در بين تقويم متعدد ذکر ميگم تقسيم
تلمذ کلید در دست اعمالي الهی مشتمل بر چند نوع اما نوع اول
اول **دو** **سه**
چون يك اسم است بکار
بطرفي بنا بايد خوانند

کرد

عدد

س ۱۳ **سوره** ۶۶ **اره**
عدد ملفوظي حروف
و نقطه بايد خوانند
بعدد جل معين چهار حرف
بايد خوانند

ب ۲۵۹ **م** ۲۶۴ **شم**
بعدد جل ملفوظي
اسم بايد خوانند
بعدد حاصل الضرب ۶۶ در
۴ بايد خوانند

هف ۱۰۳۶ **م** **اما نوع دويم**
بعدد ملفوظي اسم
بايد خوانند

اول ۴ **دو** **دو**
چون اسم چهار حرفت
چهار بار بايد خوانند
حاصل الضرب ۴ در ۴
۱۶

س ۶۶ **سوره** ۱۰۵۶ **اره**
بعدد جل معين
۶۶
حاصل الضرب ۶۶ در ۴
۱۶

ب ۷۹۲ **م** **شم**
عدد ۶۶ در ۷ ضرب بايد کرد
۷۹۲
۵۹۲ در ۶۶ ضرب بايد کرد
۷۹۲

هف ۱۴۴۸ **م** **اما نوع سومي**
۶۶ در ۲۱ ضرب بايد کرد
۱۴۴۸

سوره

باید که در هر روز یک مرتبه یا بیشتر از این دعا بخواند
یا در هر روز یک مرتبه یا بیشتر از این دعا بخواند
یا در هر روز یک مرتبه یا بیشتر از این دعا بخواند

اول بعد معین ۶۶ بعد درجات ملک ۳۶۰

چهارم حاصل الضرب ۶۶ در ۳۰ ۱۵۱۰
عدد مراتب عددی باید خواند
۵ ۳ ۱
۵۰۰ ۳۰۰ ۱۰۰
۵۰۰۰ ۳۰۰۰ ۱۰۰۰

پنجم بعد مراتب عددی
۵ ۳ ۱
۵۰۰ ۳۰۰ ۱۰۰
۵۰۰۰ ۳۰۰۰ ۱۰۰۰

ششم حاصل الضرب عدد گذشته در ۴
۲۱۳۲۴

هفتم حاصل الضرب مرتبه عددی
ششم در چهار
۳۳۲۰۴

هشتم جمع از اول تا چهارم
۵۳۳۱ ۱۵۹۰ ۳۸۰ ۶۶

نهم جمع از تریه پنجم تا هفتم
۱۴۲۱۲۹

دهم عدد جمع الجمع باید خواند
اگر چه در قواعد عددی طریق دعوت اسماء از حد و حصص
متجاوز است لیکن در همین مختصر همین سه نوع قرار داده
شروع در بعضی از خواص اسماء و ادعیه و سوره قرآنی می نماید
و بالله التوفیق **فوائد قرآنی** نود و نهم **البی** اول دور کعبت

غایز بجهت حصول
مرادی که داشته باشند

نماز باید کرد و جهت حصول مرادی که داشته باشند و فریقت
اول بعد از نماز هر سه نوبت ایتا لکری بخواند و چون سلام باز
دهد صلوات بر صلوات بجز حضرت رسالت نباه تحفه کند
و چون مکر در ادب تقوی و طهارت و صوم و ترک اکل حیوان
و سوختن بخور لایق و تعیین وقت و در خصت ستاد در خرابی
و دعوات و اذکار و دعوت انمائی از پیش اظهار کرده حاجت
تکرار نیست غرض که اعمال کلی و جزئی بی این شروع مایل نیست
علی ای حال بعد از ادای صلوات شروع در نود و نهم نام باید
کرد که صد و یک نوبت بخوانند و بعد از آن هر مقصودی که داشته
باشند ذکر کنند که مفید است فرضا اگر بجهت الفت خلائق
خوانده باشند در آخرش باید گفت اللهم انی محبتی و مودتی
فی قلوب الخلائق اجمعین بحکمۃ اسمائک الطاهرین و اگر
در نظر کسی معین باشد و لقیقت علیک یا فلان بن فلان
محبتة یعنی القوله ولا تخزن باید خواند و اگر غرض بالله محبت

سامعه و...
دست...
57

تقریر خصما باشد اللهم فرق جمع الاعدا كما فرق بين
الارض والسماء واينز والقيتا بينهم العداوة الى اخره بايد
خواند و اگر میان دو حرام باشد بايد گفت اللهم فرق
بينهما كما فرق بين الثلج والنار وبين المشرق والمغرب
يجزى لا يجتمعان و اگر بجهت رفع بستی و عسقل
باشد آينه ريقنا افخ بيدنا الى قوله فاجتنبين باسورة النصر
بايد خواند و بجهت علاج بيمار آينه و نزل من القرآن الى قوله ^{طهرين} القفا
بايد خواند و بجهت هر مهی آينه متناسبان باشد ذکر بايد کرد و
در هر مهی صد و بکسوت نود و نه نام قرأت بايد کرد الا بجهت
تفريق وجه اعدا که صد و يازده نوبت بايد خواند که در آخر آن
سورة الفيل قرأت کنند با اين دعا يا كافي اهل الحرم و اهل
الفيل و المرسل عليهم طير اليبيل تريمهم بحجارة من سجيل ارض
عاد انى بالتيكيل و اگر يك شخص معين باشد بايد گفت يا كافي
اهل الحرم و اهل الفيل اصرف عنى شر فلان من فلان و اگر جمعی باشند

اصرف عنى شر هذه الامم اذ رقا عه كليله درين ذكر نود و نه نام
آنت که ۲۸ روز هر روز يكصد و بکسوت لا للفر من بخواند بجز
اجابت روحانيات و بعد از آن در هر مهی که پیش آيد بعد همان
هم تلاوت کند و اگر متعذر باشد بعدد و سبب يا صغيران تصور
که باشد بخواند که مفيد است انشاء الله تعالی فضا حمت صحت
باشد عدد صحت چهار صد و نود و هشت و اين خون متعذر است
يكصد فخر خواند مگر بچند دفعه و الا بعدد صغيرش بايد خواند
يا عدد و سببش بخاه و هفت بلك قاعده و بيت قاعده بيت و
يكسوت و عدد صغيرش سه نوبت اما در هر روز يكصد
يكسوت نود و نه نام خوانده باشد بسبب مناجات هفت نوبت
اين دعا بايد خواند بسم الله الرحمن الرحيم يا مقصود
الطالبين يا مراد السالكين فرج همومنا بفضلك و ارزقنا
النظرة في لطفك انك و القطرة من كوتر صفائك اطل اعاننا
و طبع عيشنا و نجعل اباينا بفضلك كما جعلت صدورنا بخور الام

وَاحْفَظْ نَفْسًا مِنْ قَاتِ الزَّمَانِ أَلَمْ تَأْتِ الْعُقُورَ وَحَاكِمَ
 الشُّورِ يَا غَالِ لَلْخَفِيَّاتِ وَيَا حَاكِمَ الْبُرْيَاتِ وَيَا حَيُّ الْغُورِ
 الْبَالِيَّاتِ وَيَا حَيُّ الْعُقُولِ الرَّاجِيَّاتِ وَقِنَا فِي طَرِيقِ الْمَاهِدِ
 وَأَرْزُقْنَا سَعَادَةَ الشَّاهِدَةِ فِقْتَنَا مِنَ الذُّنُوبِ وَاسْتَعْمِلْنَا فِي دَارِ
 الْعِزَّةِ بِخَيْسَانِ سُرَّارَةِ الْحَيِّمِ وَأَدْخِلْنَا فِي رَوْضَةِ الْعِظَمَاءِ
 دَعَايُنَا مِنَ الصَّغِيرِ وَجَرِّدْنَا مِنَ الْكِبَارِ يَا قُدُّوسُ يَا قُدُّوسُ
 يَا قُدُّوسُ يَا كَارِ فِي الْمُتَوَكِّلِينَ ارْضُ الْحَابِ مِنْ عَيْبِي يَا وَصِيَّيْ
 الرُّوحَانِيِّينَ وَخَرِّجْهُمْ لِي يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ اِزْبَاكَا فِي الْمُتَوَكِّلِينَ
 تَا تَرْهَفْنَا ذُنُوبَ مَكْرٍ بَايْدُ خَوَانِكَ مَفِيدَتِ انْشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى
 وَهَيِّئْ لِي زُورَ نَامِ رَا حَجَّةَ شَفَايَ مَرِيضٍ كَمَا اطْبَا اِزَانِ فَاجْرَأَيْدِ
 بِرُظْرِ فِجْنِي يَا غَيْرِ ذَلِكَ بِرُصْفَرَانِ وَكَلَابِ وَمَثَلِ بَايْدِ نُوشتِ
 وَبَايْ عَسَلِ بِنَجْدَةِ كَرْدِه نِيمِ كَرِه مِير بَهَارِ بَايْدِ اَدَكِ بَعْدَ اِزَانِ صَدُوقِ
 بِرَبِّيْتِ شَفَايَ وَبِحَوْلَانِ وَدَرِ نُوشتِ سُوْرَةَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ اِيَانِ
 بَايْدِ نُوشتِ كَمَا مَفِيدَتَا انْشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى **فَوَايْدُ قُرْآنِ فَاتِحَةِ**

۸۸

طریق

طریق قرار نفع صدو چهل سراسر است و در هر نوبت که با یا استغفر و مستقیم
 مراد در خاطر باید گذرانید و اگر بجهت سلامتی سفر خوانند در
 اهدنا الصراط المستقیم سلامتی سفر در خاطر باید گذرانید و بجهت
 اندیشه در عواقب امور در ولا الضالین مقصود باید خواست و انشأ
 سوره کریمه فاتحه بسبیل اختصار اینهاست والرحمن الرحیم اشاره
 بجهت است و در مالک یوم الدین اشاره مالک و جاه و در یا ایله استغفر
 اشاره مقصود کلی مجزی و در اهدنا الصراط المستقیم اشاره
 سلامتی سفر و در غیر المقصود بجهت سلامتی دفع افا دی از خود
 و بجهت هر چه که بوده باشد سوره مذکور بعد همان قرآتی باید کرد
 ولیکن این معنی موقوف است که این چهل روز مسافت هر روز در
 معین فاتحه را صدو چهل و سه نوبت لال لغرض خوانده یا بعزیمت
 اجابت روحانیات و بخور بکار داشته تا بعد از آن بجهت هر چه
 که بخوانند مفید آید و اگر بجهت هر چه بعد از آن نتوان خواند عیبت و
 یک نوبت اگر بخوانند و بخور بسوزند فایده میدهد و بجهت خایک

در حق انصاف و در حقان
 در حق انصاف و در حقان
 در حق انصاف و در حقان

از سفر یا زاید سال و غایب است متعاقب هر شب که نتواند صد
 جهل و سه نوبت بخواند و اگر نتواند هر شب بیست و یک نوبت بخواند
 و هر شب بخوابد و در حضور غایب را طلب کند و بجهت محبت
 بداند و قفل باید میدک بجهت مطلوب در اثنای آن از بند بگشاید
 و بگوید احرقت قلبی ۲۴ فرقی محبت ۲۴ فرقی و اگر بیشتر بخواند
 و عطلت بخوراند مفیدست و باعث الفت و اگر بجزئی تلخ
 یا ترش خواند و بدو نخورد هند که با هم مجام باشند بر نیت فقر
 البته جدا شوند و تا سبک دهند اما بجهت سلامتی سفر ۳۰ نوبت
 باید خواند و باسم مسلم که فرضا مجام او باشد بود و نوبت مینا
 خواند و بجهت سبکباری فرض صد و ده نوبت مینا بخواند و بجهت
 صحت ۴۹۱ و بجهت مرضی ۱۰۴۰ و بجهت محبت ۴۵۰ و بجهت
 کشف اطراح ۶۱۶ و بجهت تسخیر جن ۱۳۷۳ نوبت مینا بخواند
 فرضا بجهت محبت بن شخصین اجتناب عمل باید کرد که مثلا فاطمه
 محبت علی جمعش با بن عدد مینا بخواند که مفید است انشاء
 ۴۵۰ ۱۱۰ ۶۹۵

ان الله تم وهتك اى كجهل روز لا لغرض قرات فاتحه بنوعى ككشت فكر
 كست در هر روز نیت و بکینوت بعد از فاتحه این دعا با بدخواند
 اللَّهُمَّ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ اغْنِنِي وَأَذِرْ كُنِّي لِطُفْلِكَ الْخَفِيِّ قَدْ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ كَفِّنِي فِي
 كَفِّكَ الْوَالِي الْمَنِيعِ السَّائِرِ الْكَافِي وَأَغْنِنِي فِي سَعَةِ رِزْقِكَ
 يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ اغْنِنِي وَتَحْرِمْ عَبْدِكَ الْأَخْفَرَ يَا اللَّهُ ۳۰
 يَا لَطِيفُ ۳۰ أَنْتَ اللَّطِيفُ سَأَلْتُكَ بِاسْمِكَ يَا مَلِكُ الْمَلِكِ
 بِرَأْسِ تَسْلِي أُرِي وَيَعْصِي خَاجِي بِقُدْرَتِكَ يَا قَدِيرُ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ وَالْجَانَّةُ حَدِيرٌ **رَبُّدُودٌ وَنَمَاهُ** جِنِينَ اسْت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ هَوَاتُ اللَّهُ الَّذِي لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ اتُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقَدِيرُ الْمَلِكُ الْمَلِكُ الْمَلِكُ الْمَلِكُ
 الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ الْقَهَّارُ
 الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ
 الْمَعزُومُ الْمَذِلُّ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ الْعَدْلُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ الْعَظِيمُ

يا هو

اغفور الشكور العلي الكبير الحفيظ المقيت الحسين الجليل الكرم
 الرقيب المحيى الواسع الحكيم الودود المجيد الباعث الشهيد الحق
 الوكيل القوي المتين الولي الحميد المحصي المبدى المعيد المحيي
 المميت الحى القيوم الواحد الماجد الواحد الاحد الصمد القادر
 المعتد المقدم المؤخر الاول الاخر الظاهر الباطن الوالى المتعالي
 البتر التواب المعيم المنعم العفو الرؤف مالك الملايكه
 ذى الجلال والاكرام الرب المقسط الجامع الغنى المعنى المعطى
 المانع الضار النافع النور الهادي البديع الباقي الوارث
 الرشيد الصبور الصادق الشار الذى لم يلد ولم يولد ولم
 يكن له كفوا احد وصلى الله على محمد واله اجمعين **بعد از نود و نهم**
 ربنا اتم لنا نورا واغفر لنا انك انت الرؤف الرحيم ربنا لا
 ترغ قلوبنا بعدا زهد يتناوهم لنا من لدنك رحمة انك انت
 الهادي ربنا اغفر لنا ولاخوانتنا الذين سبقونا بالايمان ولا
 تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك اغفور رحيم

خانه

الله المحمد كبر كتاب شريف يافت انعام از عطای لطيف
 شرح اين زبده با خلاصه تمام شدت ب مجارده ايام
 چارده روزم از خلاصه فكر صرف شنبه راين خلاصه ذكر
 كرم شرح رموز مختصر است ليك بجوي بر از در و كهر است
 قدماين نسخه جوهرى دانند نهر جوي كى سر سري دانند
 آنكه يا قوت از زجاجه جام نكند فرق اين ب روست حرام
 اين كهرها فراختر كو شيت كه ز عشقش درون پر جو شيت
 خام طبعان ز بختگان دورند كه نيا بند هيچ معذورند
 هست اسيدم از كرم غفور كه از اين دست غير باشد و ر
 هر كه اضااف بنودش در دل بنودش هيچ از اين درر حال
 نبر دراه مطلقا بسر موز چشم بندش بود رموز كموز
 ضاف جهان دیده و ر باشند وز بديعت باخبر باشند
 زين كهر شان مدام ز نور باد كام ايشان از اين متير باد

من کز این در کشاده ام بر کج مدق برده ام درین ره رنج
 از غرض دور بوده جان و تنم تا شده راه جان درین وطنم
 مفت اگر بر تو کرده ام اظها بنده را مفت نامده بکنار
 خون دل خورده ام درین واد کرده انعام پر م استاد ی
 بوده اسناد فیض پر م وین هیچ در بوزه ام نبوده کس
 نقش پر بی بیاض و سواد داده است این هنر مرا رشا
 در ضرورت درین امور خطیر بنده را منع کرده ریخت بر
 زین جهت در حق بد اندیشان نیکخواهم باین درویشان
 همتا میدم که هر که از من زار یاد گیرد خلاصه اسرار
 بدیندیشد و نخواهد بد تا نیاید بدی ز اهل حسد
 سعی حال با رنجوید ازین تا تواند که باز گوید ازین
 در معنی جو عنم هر کس بر عیانی دعا ی خیر کند

مناجات و خاتمه

یا الهی یا نبیا و رسال بمناجات هادیان سبل



باین کتاب ما او حسی مصطفی شهنشوار او ادقی
 بعلی و بیار زده پسرش بصفای درون با خیرش
 بشهید از شاه راه یقین بجهد با همدان امین
 بدل در ناک درویشان بنیاز شبانه ایشان
 بمقامات عارفان وجود بوفای مغاملان عمود
 بعطایای بی کمال تو بکرهای جاودانه تو
 که ز کار عیبی بیدل بر کشا عقد عقد مشک
 پیش ازین دلفکار بگذارش لطف فرما ز خاک بردارش
 راه جانش بطور عرفانده بر مرش تاج عز و عرفان
 چون برد رخت را ازین واد در کفش ز برات آزاد بے
 بمقامات عارفان رسان آنچه بر باشد از توانش رشا
 دوسه روز که در این دیر مهلت اوست تا نماید سیر
 سیرش از سر غیر این دار در جانش بخیر ساکن دار
 سینرش را سکنه نموده در وجودش سفینه نو نه
 بعیانی توانچه دانی کن

رحم فر ما ز لطف بر محمود
 ختم کارش بخیر کن مسعود
 ماسوی بر تراش از و قرش
 به از نفی ماسوی بسبقش
 باوی این مرحمت عیانی کن
 بعیانی توانچه دانی کن

